

بررسی وضعیت بازار طلای کشور و بازار جهانی در گفت‌وگو با عضو انجمن تولید کنندگان طلا

طلا بخیریم یا نخریم؟

صفحه ۲

دو طراحی ون گوگ که برای
سیر نگه داشتن یک خانواده با گوشت و کره مبادله شدند

وقتی هنر با فقر مبادله می شود

صفحه ۵

سنگر پر تنش استقلال؛ نبرد تازه و زخم‌های قدیمی

بازگشت به فرمول دهه ۵۰

صفحه ۷

داستان‌هایی از جنگی که تمام شد، اما هنوز در ما جاری است

ماندیم که تهران بماند
که ایران بماند

صفحه ۶



روایت تاریخ ایران و آمریکا در
گفت‌وگوی اختصاصی با جان قزوینیان

واشنگتن و رویای بازگشت به تهران؛ باچک‌نه باچکمه

همین صفحه
و صفحه ۳



گفت‌وگوی ویژه

روایت تاریخ ایران و آمریکا در گفت‌وگوی اختصاصی با جان قزوینیان

ترامپ و رویای بازگشت به تهران؛ باچک‌نه باچکمه

قزوینیان معتقد است آمریکا خواهان برقراری مناسبات سیاسی و تجاری کامل با ایران است

هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان اقدام متقابل ایران و حمله به پایگاه آمریکایی‌العیدید در قطر را بر چنین بستری می‌نگرد و آن را رویداد وحشتناکی می‌داند و می‌گوید بیشتر مالز این رویداد می‌توسیدیم و خطر قمری بود که هرگز فکر نمی‌کردیم کسی از آن عبور کند. وی می‌گوید: «راستش را بخواهید من انتظار نداشتم که در هیچ مقطعی در ۲۵ سال گذشته این اتفاق بیفتد. من همیشه فکر می‌کردم که بسیاری از لفاظی‌های آمریکایی درباره ایران اغلب تاکتیکی باشد. البته تا امروز که اینطور بوده است. اما امروز با دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور در دنیا اساسا متفاوتی زندگی می‌کنیم.» بسا این حال معتقد است هنوز دو کشور از لبه پر نگاه جنگ تمام عیار عقب‌نشینی می‌کنند. البته ممکن است همه چیز دوباره تغییر کند. ترامپ به صراحت اعلام کرد که آن بمباران پایان ماجرا بود، اگرچه او همچنین به صراحت اعلام کرده که ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. این سخن او راه را برای هر اقدامی بازمی‌گذارد.

وی معتقد است ایران به وضوح به گونه‌ای پاسخ داد که سنجیده و حساب شده بود تا عنوان تاریخ پژوه و متخصص روابط ایران و آمریکا فعالیت و در مجامع علمی و سیاسی سخنرانی می‌کند و مشاوره می‌دهد. وی در گفت‌وگویی اختصاصی با روزنامه هفت صبح دیدگاه خود را بسا خوانندگان در میان گذاشت که تلخیص شده آن را در صفحه سه بخوانید و ویدئوی آن را در کپوآر، کد صفحه سه ببینید.

ادامه در صفحه ۳

این دیدگاه ایده‌آل به ایالات متحده به عنوان کشور جوانی که برای راهایی از امپریالیسم بریتانیا انقلاب کرده بود از چشم ایرانیانی که از اروپای غربی و روسیه سرخورده بود، به ویژه با شکل‌گیری آگاهی ناسیونالیستی در ایران که در اوایل قرن بیستم رشد کرد، کامل‌تر شد و درمان تمام دردهایی بود که ایران دوست داشت در غرب بیابد. آمریکا همه چیز داشت، پیشرفت فناوریانه، سنت‌های دموکراتیک، قانون اساسی، موفقیت و شکوفایی اقتصادی همه در آمریکا بود اما بدون استعمار سیاسی که در بریتانیا و روسیه دیده می‌شد.

اما همه اینها سال ۱۹۵۳ و کودتای ۱۳۳۲ به پایان رسید. این در حالی است حتی مصدق تا آخرین لحظه هنوز این تصور بسیار آرمانی را از ایالات متحده داشت. او سه هفته قبل از اینکه سرنگون شود، نامه‌ای به آیزنهاور نوشت و از او برابر بریتانیا و تحریم‌هایشان درخواست کمک کرد، بی‌خبر از اینکه آیزنهاور قبلاً تصمیم به سرنگونی او گرفته است.

برای من این نامه بزرگ‌ترین گواه است که ایرانیان با گرایش‌های ملی‌گرایانه چگونه تا آخرین لحظه به این فهم از آمریکا به عنوان کشوری باور داشتند که به حاکمیت و کشورهای ضعیف‌تر و کوچک‌تر از خود احترام می‌گذارد. همه اینها بعد از ۱۹۵۳ (کودتای ۱۳۳۲) تغییر کرد. به این ترتیب ایرانیان در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به تدریج آمریکا را کشوری می‌دیدند که از شاه و رژیم سرکوبگر او حمایت می‌کند این نگرش همزمان با توسعه‌طلبی آمریکا در جهان سوم، جنگ ویتنام و دیگر تحولات تقویت شد و آمریکا روز به روز در دل ایرانیان محبوبیت کمتری پیدا می‌کرد تا اینکه بعد از انقلاب همه چیز دگرگون شد. قزوینیان بسا در نظر گرفتن این پیشینه سیاسی و تاریخی به روزهای کنونی می‌پردازد و حمله آمریکا به تاسیسات

جان قزوینیان در یکی از جامع‌ترین کتاب‌هایی که درباره روابط ایران و آمریکا نوشته شده است برخلاف تصویر و اندیشه مرسوم ریشه این روابط را نه از عصر حاضر یا حتی دوران قاجار بلکه از قرن هجدهم شروع می‌کند زمانی که آمریکا هنوز آمریکا نشده بود و مستعمره بریتانیا به حساب می‌آمد یعنی از سال ۱۷۲۰ درست در ایامی که شاه سلطان حسین صفوی برابر محمود افغان شکست را پذیرفته بود. از آن زمان به بعد بود که جان قزوینیان در کتاب خود دوره‌ای از کنجکاوی و شیفتگی متقابل را ترسیم می‌کند نقاط عطفی را بر می‌شمارد که بر روابط امروز نیز سایه افکنده است.

وی می‌نویسد برای آمریکایی‌ها، ایران از قرن هجدهم تا سال ۱۷۹۹، پادشاهی عجیب و غریب شرقی بود که شرق‌تر از عثمانی قرار داشت که برای غرب تهدیدآمیز بود. مهاجران مستعمره‌نشین آمریکایی نیز خود را امتدادی از تمدن اروپایی می‌دیدند. بنابراین آنها ایرانیان را دوست داشتند و آن تصور ایده‌آل به نوعی از درکشان از کتاب مقدس و تاریخ باستان به ارث رسیده بود. همچنین، برخی از بنیان‌گذاران ایالات متحده، افرادی مانند توماس جفرسون و جان آدامز و دیگران با تاریخ باستان ایران تا حدی آشنا بودند و این تصور ایده‌آل را از این امپراتوری باستانی پارس در ذهن داشتند. قزوینیان معتقد است این تصور برای حداقل چند صد سال باقی ماند و هرگز حتی در دهه ۱۹۷۰ به طور کامل تا سال ۱۹۷۹ از بین نرفت. ایران برای آمریکا در قیاس با جهان عرب تهدید کمتری به شمار می‌رفت، آن هم جهان عربی که درست در غرب ایران قرار گرفته بود.

از سوی دیگر ایرانیان نیز این دیدگاه ایده‌آل را نسبت به آمریکایی‌ها داشتند که آنها گویی غرب‌تر از اروپا قرار دارند و به عنوان امتدادی از تمدن اروپایی دیده می‌شدند که روحیه استعماری، حرص و بدبینی کمتری دارند و آرمان‌های ایران را بهتر می‌شناسند.

الگوی کشت در کشاورزی جدی گرفته نشده و بسیاری از محصولات بر مصرف در مناطق کم‌آب کاشته می‌شوند. برداشت غیرمجاز از منابع زیرزمینی هم مشکلی جدی است. برخی آمارهای گویند بیش از ۱۵ میلیارد متر مکعب آب بدون مجوز یا فراتر از سهم مجاز برداشت می‌شود. این یعنی حدود نیمی از آب کشاورزی از چاه‌هایی می‌آید که نباید فعال باشند. حتی با انسداد چاه‌ها، نصب کنتر هوشمند و فعالیت بیش از ۸۰۰ تیم گشت، هنوز هم تخلفات ادامه دارد. دلیل ساده است: راه معیشتی جایگزینی برای کشاورزان ارائه نشده است.

جیره‌بندی در ذهن بسیاری از مردم نقش بسته است. عیسی بزرگ‌زاده این نگرانی را رد می‌کند و می‌گوید: «در برنامه ماجیره‌بندی وجود ندارد.» اما اگر همکاری عمومی شکل نگیرد، اگر همچنان شهرهای محابا رشد کنند، اگر تغییر الگوی کشت فقط روی کاغذ بماند، شاید ناچار شویم به همان نقطه‌ای برسیم که حالا نمی‌خواهیم از آن سخن بگوییم. آب، این عنصر ساده و همیشگی، حالا بدل به مسئله‌ای حیاتی‌تر از همیشه شده است. تجربه زمستان بی‌آب تهران، درس امروز ماست برای فرداهایی که شاید گرم‌تر و خشک‌تر از امروز باشند. در چنین شرایطی، شاید تغییر از خانه‌های ما آغاز شود؛ از بستن شیر آب هنگام مسواک زدن، از نریختن آب شرب پای در دختان و از باور به اینکه در این بحران، همه ما نقش داریم.

الگوی کشت در کشاورزی جدی گرفته نشده و بسیاری از محصولات بر مصرف در مناطق کم‌آب کاشته می‌شوند. برداشت غیرمجاز از منابع زیرزمینی هم مشکلی جدی است. برخی آمارهای گویند بیش از ۱۵ میلیارد متر مکعب آب بدون مجوز یا فراتر از سهم مجاز برداشت می‌شود. این یعنی حدود نیمی از آب کشاورزی از چاه‌هایی می‌آید که نباید فعال باشند. حتی با انسداد چاه‌ها، نصب کنتر هوشمند و فعالیت بیش از ۸۰۰ تیم گشت، هنوز هم تخلفات ادامه دارد. دلیل ساده است: راه معیشتی جایگزینی برای کشاورزان ارائه نشده است.

جیره‌بندی در ذهن بسیاری از مردم نقش بسته است. عیسی بزرگ‌زاده این نگرانی را رد می‌کند و می‌گوید: «در برنامه ماجیره‌بندی وجود ندارد.» اما اگر همکاری عمومی شکل نگیرد، اگر همچنان شهرهای محابا رشد کنند، اگر تغییر الگوی کشت فقط روی کاغذ بماند، شاید ناچار شویم به همان نقطه‌ای برسیم که حالا نمی‌خواهیم از آن سخن بگوییم. آب، این عنصر ساده و همیشگی، حالا بدل به مسئله‌ای حیاتی‌تر از همیشه شده است. تجربه زمستان بی‌آب تهران، درس امروز ماست برای فرداهایی که شاید گرم‌تر و خشک‌تر از امروز باشند. در چنین شرایطی، شاید تغییر از خانه‌های ما آغاز شود؛ از بستن شیر آب هنگام مسواک زدن، از نریختن آب شرب پای در دختان و از باور به اینکه در این بحران، همه ما نقش داریم.

این حال، وضعیت هنوز بحرانی نیست به شرطی که مردم همکاری کنند.

تهران در صدر تنش آبی تهران در صدر فهرست شهرهای گرفتار در تنش آبی قرار دارد. شهری که آب مصرفی‌اش نه فقط از منابع داخل استان، که از قزوین و البرز و مناطق دورتر تأمین می‌شود. با این حال، مخازن پنج‌گانه تهران تنها شش در صد پر هستند. زمستان گذشته، وقتی هم‌زمان با ماه رمضان و خانه‌تکانی، مصرف آب اوج گرفت، مسئولان ناچار شدند فشار آب را در بسیاری از مناطق کاهش دهند. حالا سخن از جیره‌بندی آب شنیده می‌شود، اما وزارت نیرو می‌گوید که این گزینه در برنامه نیست، مگر اینکه مردم در مصرف آب همکاری نکنند. برخی شهرها مثل مشهد، اصفهان، بندرعباس، اراک، ساوه، تبریز و بانه هم وضعیت مشابهی دارند. در بعضی نقاط، مثل استان‌های قم، فارس، کرمان، گلستان و زنجان، مخازن سدها به‌شدت کاهش یافته‌اند و آب زیرزمینی نیز نفس‌های آخر را می‌کشد. برداشت بی‌رویه از چاه‌ها، فرونشست زمین و کم شدن سطح آبخوان‌ها وضعیت را پیچیده‌تر کرده است.

اصلاح الگوی کشت بر اساس برنامه هفتم توسعه، باید برداشت سالانه از منابع آب زیرزمینی از ۴۴ میلیارد متر مکعب به ۳۶٫۷ میلیارد برسد، اما تحقق این هدف دشوار است. چرا؟ چون هنوز تغییر

در روزهایی که آفتاب تندتر از همیشه بر سر شهر می‌تابد و دماسنج‌ها در استان‌هایی مثل استان‌های جنوبی، مرزی و تهران عددی بالاتر از ۴۰ درجه را نشان می‌دهند، سایه کم‌آبی سنگین‌تر از هر زمان دیگری بر سر کشور گسترده شده است. امسال پنجمین سالی ست که ایران با خشکسالی روبه‌رو است؛ خشکسالی که حالا نه تنها به جنوب کشور، که به مرکز، شمال، غرب و حتی دامنه‌های البرز هم رسیده است.

تنش آبی در ۲۴ استان عیسی بزرگ‌زاده، سخنگوی صنعت آب، از آمار نگران‌کننده‌ای سخن می‌گوید: در ۲۴ استان و دست‌کم ۵۰ شهر، تنش آبی جریان دارد، یعنی آب آن‌قدر کم شده که دیگر نمی‌توان فقط به قطع و وصل‌های موقتی بسنده کرد. ۱۶۹ پروژه برای مقابله با این بحران در دست اجراست، اما کافی نیست. مهم‌تر از همه، کاهش مصرف و مدیریت تقاضاست. سال آبی جاری با بارندگی بسیار کم آغاز شد.

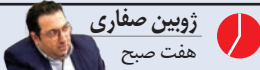
تا ششم تیرماه، فقط ۱۴۵ میلی‌متر بارش ثبت شده، در حالی که میانگین درازمدت این عدد ۲۳۶ میلی‌متر بوده است. این یعنی بارندگی نسبت به سال قبل ۴۰ درصد کاهش داشته است. سدها هم وضع بهتری ندارند: ورودی آن‌ها نسبت به پارسال ۴۲ درصد کمتر شده و خروجی آن‌ها هم ۲۰ درصد کاهش داشته است. با





وقت خداحافظی ایرانی‌ها با ارز دیجیتال محبوب فرارسیده است؟

تتر و کابوس مسدودشدن کیف پول‌ها



ژوبین صفاری
هفت صبح

یک روز صبح از خواب بیدار می‌شوی و می‌بینی کیف پول دیجیتال‌ات که خیال می‌کردی امن‌ترین مکان برای نگهداری پول‌هایت است، مسدود شده! چیزی که به نظر کابوس عجیب و ترسناکی می‌آید، حالا اما

ممکن است واقعیتی نگران‌کننده برای صدها سرمایه‌گذار ایرانی باشد اما ماجرای این نگرانی بزرگ چیست و آیا باید از تتر خداحافظی کنیم؟

استیبل کوین محبوب تتر (USDT)، یک ارز دیجیتال ویژه با ویژگی خاص است. قیمت آن همیشه به دلار برابر است، به همین دلیل انتخاب اول بسیاری از ایرانی‌ها برای حفظ ارزش پول‌شان محسوب می‌شود. ولی حالا ماجرای تازه‌ای در حال شکل گرفتن است که روی تلخ این کوین محبوب را به همه نشان می‌دهد؛ رویی به نام «مسدودسازی».

حمله به سابقه تتر به کیف پول ایرانیان
اخیرا گزارش‌های جنجال‌برانگیزی منتشر شده که نشان می‌دهد شرکت تتر حدود ۱۱۲ کیف پول حاوی نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار را مسدود کرده است؛ کیف پول‌هایی که بسیاری از آنها متعلق به کاربران ایرانی بوده‌اند. شبکه‌های ترون و اتریوم دو محل اصلی این مسدودسازی‌ها بوده‌اند؛ اتفاقی که زیر سایه فشارهای سنگین تحریمی آمریکا علیه ایران نمی‌تواند تصادفی باشد.

معنای فریز شدن تتر
فریز شدن تتر در صرافی به معنای مسدود شدن دارایی‌های دیجیتال شماست که توسط کمپانی تتر انجام می‌شود. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که آدرس بلاکچین شما در لیست سیاه قرار بگیرد و به‌طور کلی از هر گونه جابه‌جایی، انتقال یا فروش دارایی‌های تتر جلوگیری شود. دلایل مختلفی از جمله نقض قوانین ضد پولشویی، تحریم‌ها یا فعالیت‌های غیرقانونی می‌توانند باعث فریز شدن تتر شوند. در عبارت دیگر، اگر آدرس شما در بلاکچین فریز نشود، دیگر قادر به استفاده از دارایی‌های خود نخواهید بود تا زمانی که این محدودیت برداشته شود. این اقدام از سوی کمپانی تتر به عنوان یکی از روش‌های کنترل و جلوگیری از فعالیت‌های غیرقانونی در شبکه ارزهای دیجیتال شناخته می‌شود اما بسیاری از کاربران



راه‌های شناسایی رد پای کاربران ایرانی
تحریم‌های بین‌المللی باعث شده نهادهای خارجی توجه ویژه‌ای به تبادلات کاربران ایرانی داشته باشند. ابزارهای تحلیل زنجیره‌ای مثل Dune و Arkham Intelligence Analytics توانایی بالایی در شناسایی سرچشمه‌های ایرانی تراکنش‌ها دارند. به زبان ساده‌تر، همین که از IP ایران استفاده کنید یا

شرکت تتر حدود ۱۱۲ کیف پول حاوی نزدیک به ۷۰۰ میلیون دلار را مسدود کرده است؛ کیف پول‌هایی که بسیاری از آنها متعلق به کاربران ایرانی بوده‌اند.

رمزار هایتان را مستقیماً از طریق صرافی‌های داخلی به کیف پول‌های خارجی انتقال دهید، ممکن است هویت شما شناسایی و کیف پول شما برای همیشه بسته شود. همچنین واکنش‌های تکان‌دهنده در فضای مجازی ماجرای اخیر باعث ایجاد موجی از نگرانی در میان کاربران ایرانی شده است. یکی از تحلیلگران شناخته‌شده بازار رمزارز، برای اولین بار این خبر را در پلتفرم ایکس منتشر کرد و مدعی شد که تعدادی از این آدرس‌ها به صرافی ایرانی نوبیتکس مرتبط هستند. «این هشدار رو جدی بگیرید و به خانواده و دوستانون هم اطلاع بدید. ایرانی‌ها شاید تا مدت نامعلومی باید با تتر خداحافظی کنن». این هشدار جدی یک کاربر ایرانی در فضای مجازی است. به گفته این کاربر، بنیاد تتر اکنون آدرس کیف پول‌هایی را که از داخل ایران معاملات انجام داده‌اند، به صورت سیستماتیک «فلگ» یا علامت‌گذاری کرده است. مهم نیست چقدر پول داشته باشید یا چند بار پول‌تان را به کیف پول دیگری منتقل کرده‌اید. اگر مبدأ تراکنش‌ها از داخل ایران باشند، رد شما پیدا و کیف پولتان مسدود خواهد شد.

تتر گزینه امنی برای سرمایه‌گذاری بلندمدت نیست
محمد غفوری کارشناس بازارهای مالی در

محمد غفوری کارشناس بازارهای مالی: با وجود محبوبیت بالای تتر، نباید این ارز دیجیتال را به عنوان گزینه امنی برای سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت تلقی کرد.

گفت‌وگو با هفت‌صبح معتقد است که با وجود محبوبیت بالای تتر، نباید این ارز دیجیتال را به عنوان گزینه امنی برای سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت تلقی کرد. او می‌گوید: «تتر محبوب و پرطرفدار است اما همواره مخاطراتی از جمله فریز شدن توسط نهاد صادرکننده دارد. در چند وقت اخیر نیز شاهد افزایش ریسک‌های مرتبط با تحریم بوده‌ایم که کاربران ایرانی را در معرض خطر جدی از دست دارایی‌ها قرار می‌دهد. توصیه قطعی من این است که برای سرمایه‌گذاری بلندمدت هرگز سراغ تتر نروید».

گزینه‌های جایگزین: آیا باید به دیگر ارزها مهاجرت کنیم؟
کارشناسان حوزه ارزهای دیجیتال معتقدند برای کاهش ریسک، بهتر است کاربران ایرانی به سراغ گزینه‌های امن‌تر و غیرمتمرکزتری بروند. استیبل کوین‌هایی نظیر DAI که غیرمتمرکز بوده و قابل مسدود کردن به صورت متمرکز نیستند، می‌توانند گزینه بهتری باشند. همچنین ارزهای دیجیتال شناخته‌شده غیرمتمرکز نظیر بیت کوین و اتریوم نیز این خطرات را کاهش می‌دهند. اگر همچنان قصد استفاده از تتر دارید، باید اصولی‌ترین اقدام را جدی بگیرید:

- استفاده از کیف پول‌های غیرمتمرکز (مثل تراست ولت، متامسک)
- خودداری از انتقال مستقیم تتر از صرافی‌های ایرانی به کیف پول‌ها
- انجام تراکنش‌های واسطه و رعایت نکات امنیتی

و در نهایت باید گفت «تتر، شمشر دلیه‌ای در دستان ایرانیان» است و با ادامه یافتن تحریم‌ها و تشدید فشارهای نهادهای بین‌المللی، خطر مسدود شدن دارایی‌های دیجیتال ایرانیان هر روز جدی‌تر می‌شود. ایرانی‌ها احتمالاً به زودی به اجبار، باید به سراغ راه‌های جایگزین بروند؛ چراکه در حال حاضر، امنیت دارایی‌های‌شان بیش از هر چیز دیگری در معرض خطر است. کاربران ایرانی تتر را بسیار دوست دارند اما این عشق شاید بیش از اندازه پرخطر باشد. شاید زمان آن رسیده که قبل از گرفتار شدن در دام تحریم‌ها، به راهکارهای امن‌تری در بازار رمزارز فکر کنیم.

انتظار و تردید در بازار طلا



در جمع‌بندی نهایی، بازار طلا در حال حاضر در وضعیت «انتظار و تردید» قرار دارد. از یک‌سو، عوامل بنیادی مانند تورم و ریسک‌های سیاسی از طلا حمایت می‌کنند و از سوی دیگر، سیاست‌های انقباضی بانک‌های مرکزی و تقویت دلار فشار نزولی بر آن وارد می‌سازند. در چنین فضای، سرمایه‌گذاران با دوگانه‌ای مواجه‌اند: از یک‌سو، میل به حفظ ارزش دارایی‌ها در برابر تورم و نااطمینانی‌های سیاسی، آنها را به سمت خرید طلا سوق می‌دهد و از سوی دیگر، نگرانی از افت احتمالی قیمت در پی سیاست‌های انقباضی و تقویت دلار، آنها را به احتیاط و انتظار وامی‌دارد.

در این میان، آنچه می‌تواند مسیر سرمایه‌گذاری را روشن‌تر کند، نه پیش‌بینی قطعی آینده، بلکه آمادگی برای مواجهه با سناریوهای مختلف است.

سایه سنگین جنگ و تورم

سرمایه‌گذاری که با دیدی میان‌مدت و بلندمدت وارد بازار طلا می‌شوند، باید به جای تمرکز صرف بر نوسانات روزانه، به روندهای کلان اقتصادی، رفتار بانک‌های مرکزی و تحولات ژئوپلیتیکی توجه کنند. همچنین استفاده از ابزارهای پوشش ریسک، مانند قراردادهای آتی یا تنوع‌بخشی به سبد دارایی‌ها، می‌تواند از شدت آسیب‌پذیری در برابر نوسانات ناگهانی بکاهد. بنابراین ورود به این بازار در شرایط کنونی، بیش از هر زمان دیگری نیازمند تحلیل دقیق، انضباط مالی و پرهیز از تصمیم‌گیری‌های هیجانی است.

آنچه امروز برای سرمایه‌گذار اهمیت دارد، نه فقط دانستن اینکه طلا گران می‌شود یا ارزان، بلکه درک این نکته است که چگونه می‌توان در میان امواج متلاطم اقتصاد جهانی، با ثبات و هوشمندی حرکت کرد. طلا، اگر با نگاه تحلیلی و استراتژیک به آن نگرسته شود، همچنان می‌تواند بخشی از این مسیر باشد.

بررسی وضعیت بازار طلای کشور و بازار جهانی در گفت‌وگو با عضو انجمن تولیدکنندگان طلا

طلا بخیریم یا نخریم؟ سرمایه‌گذاران طلا دست به ماشه ایستاده‌اند



مونا موسوی
هفت صبح

در روزگاری که بازارهای مالی جهانی با موجی از نوسانات و ابهام‌های اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، طلا همچنان در جایگاه یک پناهگاه امن برای سرمایه‌گذاران باقی مانده اما پرسشی که ذهن بسیاری را به خود مشغول کرده، این است: آیا در شرایط فعلی، خرید طلا تصمیمی منطقی و کم‌ریسک به شمار می‌آید؟ برای پاسخ به این پرسش، باید نگاهی دقیق‌تر به روندهای قیمتی، نقش دولت‌ها در مدیریت بازار، ابزارهای مداخله‌ای مانند صندوق‌های طلا و تحلیل‌های کارشناسانه بیندازیم. قیمت اونس جهانی طلا

بهبود شاخص‌های اقتصادی؛ افت قیمت طلا



«ایالت محمدولی» عضو انجمن تولیدکنندگان طلا در گفت‌وگو با هفت‌صبح می‌گوید: «دولت‌ها برای تحریک رشد اقتصادی بیشتر به ابزارهایی مانند کاهش نرخ بهره، افزایش نقدینگی و اجرای برنامه‌های محرک مالی متوسل می‌شوند که خود می‌تواند به افزایش تقاضا برای طلا منجر شود. در مقابل، زمانی که بانک‌های مرکزی سیاست‌های انقباضی در پیش می‌گیرند و نرخ بهره را بالا می‌برند، جذابیت طلا کاهش می‌یابد و ممکن است قیمت آن افت کند. بنابراین، کاهش قیمت طلا بیشتر بازتابی از بهبود شاخص‌های اقتصادی است تا نتیجه مداخلات مستقیم دولت‌ها». وی افزود: «برخی دولت‌ها و نهادهای مالی از جمله در ایران، از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری طلا تلاش می‌کنند تا نوسانات بازار را مدیریت کنند. این صندوق‌ها با ویژگی‌هایی مانند تنوع سریع و اعتبار روزانه، نقدشوندگی بالایی دارند و همین امر موجب افزایش گردش معاملات و در برخی موارد، شکل‌گیری رفتارهای سفته‌بازانه می‌شود. البته بخش زیادی از معاملات در این صندوق‌ها ارتباط مستقیمی با عرضه و تقاضای فیزیکی طلا ندارد اما می‌تواند بر قیمت‌های بازار آزاد تأثیرگذار باشد. بانک مرکزی ایران نیز با عرضه گسترده سکه در مرکز مبادله ارز و طلا، سعی دارد از طریق افزایش عرضه، قیمت‌ها را کنترل کند».

چهار سناریوی پیش‌روی طلا



بازار جهانی طلا می‌تواند در چهار مسیر اصلی حرکت کند. در سناریوی نخست، رکود جهانی منجر به افزایش تقاضا برای طلا به‌عنوان دارایی امن می‌شود و قیمت آن را بالا می‌برد. در سناریوی دوم، افزایش نرخ بهره و تقویت دلار می‌تواند قیمت طلا را تحت فشار قرار دهد. در سناریوی سوم، بحران‌های ژئوپلیتیکی مانند جنگ یا تحریم‌ها می‌توانند به رشد سریع قیمت طلا منجر شوند و در سناریوی چهارم، کاهش تورم و بازگشت ثبات اقتصادی ممکن است طلا را وارد فاز اصلاحی کند.

با توجه به این چشم‌انداز چندوجهی، می‌توان گفت خرید طلا در شرایط فعلی با ریسک متوسط رو به بالا همراه است. اگرچه طلا همچنان جایگاه خود را به‌عنوان دارایی امن حفظ کرده اما نوسانات ناشی از سیاست‌های پولی، تحولات ژئوپلیتیکی و رفتارهای سفته‌بازانه در بازارهای داخلی می‌تواند سرمایه‌گذاران را با چالش‌هایی



بر خلاف پیش‌بینی اکثر کارشناسان، کاهش چندانی نیافت و نسبتاً تثبیت شد. این روند در بازار داخلی ایران نیز بازتاب یافت؛ هرچند در ایران، قیمت طلا از نوسانات بازار دولا نیز تأثیر زیادی می‌گیرد. با این حال تحلیلگران بر این باورند که رکود تقاضا در ماه محرم ادامه داشته و احتمال جهش شدید قیمت‌ها در کوتاه‌مدت پایین است. در این میان، نقش دولت‌ها در کنترل و هدایت بازار طلا نیز قابل تأمل است. بر خلاف برخی گمانه‌زنی‌ها، دولت‌ها لزوماً به دنبال کاهش قیمت طلا برای رونق اقتصادی نیستند. طلا در دوران بحران و تورم بالا به‌عنوان دارایی امن مورد توجه قرار می‌گیرد و افزایش قیمت آن اغلب نشانه‌ای از بی‌ثباتی اقتصادی یا سیاسی است.

تحلیل‌های ضد و نقیض بنیادین و تکنیکال

در کنار این عوامل ساختاری، تحلیل‌های کارشناسان نیز تصویر متنوعی از آینده بازار طلا ترسیم می‌کنند. در آخرین نظرسنجی هفتگی کیتکو، ۵۳ درصد از تحلیلگران انتظار افزایش قیمت طلا را در هفته آینده دارند، در حالی‌که ۲۴ درصد کاهش و ۲۳ درصد ثبات قیمت را پیش‌بینی کرده‌اند. در نظرسنجی آنلاین این موسسه نیز ۱۷ درصد از معامله‌گران خرد به افزایش قیمت رأی داده‌اند. تحلیل‌های فنی نشان می‌دهد که طلا در حال حاضر در محدوده ۳۳۰۰ دلار معامله می‌شود و در صورت عبور از مقاومت ۳۵۰۰ دلار، می‌تواند به سطوح بالاتری مانند ۳۶۰۰ دلار برسد. در مقابل، حمایت‌های مهم در سطوح ۳۲۴۵، ۳۲۰۰ و ۳۱۲۱ دلار قرار دارند. تحلیلگران بنیادی نیز بر این باورند که تقویت دلار و کاهش انتظارات برای کاهش نرخ بهره فدرال رزرو، فشار فروش بر طلا ایجاد کرده است. در این میان، تحلیلگران کامربانک تأکید دارند که «تقاضای اصلی برای طلا از سوی سرمایه‌گذاران غربی و بانک‌های مرکزی تأمین می‌شود. سیاست‌های تعرفه‌ای و تورم‌زا مانند طرح‌های ترامپ می‌توانند باعث افزایش قیمت طلا شوند اما اگر فدرال رزرو نرخ بهره را بالا نگه‌دارد، جذابیت طلا کاهش خواهد یافت». بنابراین، تحلیلگران تکنیکال روند کوتاه‌مدت را نامشخص می‌دانند اما احتمال رشد در صورت عبور از مقاومت‌ها را مطرح می‌کنند، در حالی که تحلیلگران بنیادی فشار فروش ناشی از تقویت دلار را بر جسته می‌کنند.

با افزایش تقاضا مواجه می‌شود. همچنین مدیریت ریسک و تنوع‌بخشی به سبد دارایی‌ها از اصول اساسی سرمایه‌گذاری در بازارهای پر نوسان مانند طلاست. ترکیب طلا با دارایی‌هایی مانند سهام، اوراق قرضه، ارزهای دیجیتال یا املاک می‌تواند ریسک کلی را کاهش دهد.

از این رو استفاده هوشمندانه از ابزارهای مالی موجود مانند صندوق‌های طلا و گواهی‌های سکه در بورس کالا می‌تواند به کاهش ریسک و افزایش کارایی سرمایه‌گذاری کمک کند. البته باید به ریسک‌های ناشی از سفته‌بازی و نوسانات لحظه‌ای نیز توجه داشت. با فرض تداوم وضعیت فعلی و عدم وقوع شوک‌های شدید اقتصادی یا سیاسی، می‌توان انتظار داشت که طلا در محدوده‌ای بین ۳۲۰۰ تا ۳۶۰۰ دلار نوسان کند. در بازار داخلی ایران نیز، قیمت طلا و سکه به‌شدت تحت تأثیر نرخ ارز، سیاست‌های بانک مرکزی و انتظارات تورمی قرار دارد و ممکن است با نوساناتی فراتر از بازار جهانی مواجه شود.

دولت از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری طلا می‌کوشد تا نوسانات بازار را مدیریت کند. این صندوق‌ها با تنوع به سرعت و اعتبار روزانه، نقدشوندگی بالایی دارند که موجب افزایش گردش معاملات و شکل‌گیری رفتارهای سفته‌بازانه می‌شود.

برای هفته آینده ۵۳ درصد از تحلیلگران انتظار دارند قیمت طلا افزایش پیدا کند در حالی‌که ۲۴ درصد کاهش پیش‌بینی کرده‌اند.

تقاضای اصلی برای طلا از سوی سرمایه‌گذاران غربی و بانک‌های مرکزی تأمین می‌شود. سیاست‌های تعرفه‌ای و تورم‌زا مانند طرح‌های ترامپ می‌توانند باعث افزایش قیمت طلا شوند اما اگر فدرال رزرو نرخ بهره را بالا نگه‌دارد، جذابیت طلا کاهش خواهد یافت

در بازار داخلی ایران نیز، قیمت طلا و سکه به‌شدت تحت تأثیر نرخ ارز، سیاست‌های بانک مرکزی و انتظارات تورمی قرار دارد و ممکن است با نوساناتی فراتر از بازار جهانی مواجه شود.



این جا ببینید



از زمان رژیم شاه در دهه ۱۹۷۰ تا به امروز موضع ایران در خصوص برنامه هسته‌ای ثابت قابل توجهی داشته است. این را با اطمینان می‌گوییم. افرادی که می‌خواهند درباره تغییر رژیم (در ایران) صحبت کنند باید بدانند که هر رژیم سیاسی در ایران روی کار بیاید، باز هم خواهان یک برنامه هسته‌ای است. هیچ تردیدی در این مورد ندارم



کاش می‌توانستم بگویم سوریه‌سازی ایران هم بعید است اما فکر نمی‌کنم غیر قابل تصور باشد، متأسفانه با وجود افرادی که در ایالات متحده و اسرائیل و جاهای دیگر هستند، فکر می‌کنم آنها مخالف سناریوی سوریه‌سازی و هرج و مرج آفرینی نیستند

اوقات تمایل به زیاده‌روی وجود دارد. اما وقتی ایالات متحده می‌گوید در مورد مذاکرات جدی است، در مورد مذاکرات جدی است، البته گاهی اوقات اینطور نیست و گاهی اوقات بازی می‌کند، بله، می‌دانم. اما مقامات جمهوری اسلامی در چنین لحظاتی نباید اینقدر دست به عصا و مردد حرکت کنند.

از نظر علمی، پیش‌بینی آینده غیرممکن است اما برخی متغیرها و برخی عناصر وجود دارند که می‌توانید آنها را کنار هم قرار دهید تا درک بهتری از آنچه ممکن است در آینده در سناریوهای مختلف رخ دهد داشته باشید. محتمل ترین سناریویی که می‌توانید تصور کنید چیست؟

امن‌ترین پیش‌بینی که می‌توانم انجام دهم این است که ما در ماه‌ها یا سال‌های آینده، البته این محافظه‌کارانه‌ترین پیش‌بینی است که می‌توانم انجام دهم و آن به نوعی به همان شیوه‌ای که طی چهل سال داشته‌ایم و همان را ادامه می‌دهیم، جایی که یک نوع جنگ سرد کم شدت بین ایران و غرب وجود دارد و جمهوری اسلامی زنده می‌ماند. البته سناریوی دیگری نیز وجود دارد که من به آن اشاره کردم، که مرز پر از وحشت می‌کند، زیرا احتمال تحریک نوعی جنگ داخلی از خارج وجود دارد. من خیلی نگران آن هستم. واقعا نگران هستم.

من فکر می‌کنم ایرانی‌ها مانند هر مردم دیگری در جهان، می‌توانند به راحتی درگیر چیزی شبیه آن شوند. آشوب داخلی منطقی دارد که وقتی این رخ می‌دهد و مردم شروع به کشتن یکدیگر می‌کنند، آن منطق حاکم می‌شود. این همان چیزی است که من بیشتر از همه نگران آن هستم و این دومین سناریوی محتمل است. اما به نظر من محتمل‌ترین چیز این است که ما به همان شیوه‌ای که همیشه بوده است، برگردیم یعنی وضعیت ننه جنگ، نه صلح که آنکند از فرصت‌یابی‌های راهبردی توسط ایالات متحده، اسرائیل، ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر روسیه و چین است. متعقد سیاستی که ایران در پیش گرفته، سیاستی از نوع سنتی فلسفه‌های سیاسی است.

بنابراین اگر رژیم شاه هم در این وضعیت بود، دقیقا به همین روش با ایالات متحده آمریکا برخورد می‌کرد. این یک نکته کلیدی است. البته رژیم شاه رابطه بسیار متفاوتی با ایالات متحده داشت اما اگر بتوانیم دنیایی را تصور کنیم که به نوعی شاه و ایالات متحده مقابل هم قرار می‌گرفتند، فکر می‌کنم او نیز دقیقا به همین شکل عمل می‌کرد. این‌ها دشمنان خونی هم شده‌اند، فکر می‌کنم او دقیقا به همین شکل عمل می‌کرد. جمهوری اسلامی در راستای منافع خود و منافع آنچه به عنوان دولت ایران می‌بیند، عمل می‌کند. البته، ممکن است مردم ایران ایده‌های متفاوتی داشته باشند اما جمهوری اسلامی مدت‌ها پیش تصمیم گرفت که اجازه دادن به شکل‌گیری برخی از این ایده‌ها بالقوه خطرناک است و می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های خارجی قرار گیرد و منجر به بی‌ثباتی و انقلاب مخملی و انقلاب‌های رنگی و چیزهایی از این قبیل شود.

بنابر این، وضعیت ما این‌گونه است و من هیچ تغییری در نگرش آمریکا به ایران، چه در دوران دموکرات‌ها و چه جمهوری خواهان، نمی‌بینم، مگر اینکه یک رئیس‌جمهور دموکرات بسیار متفاوت وجود داشته باشد. برنی سندرز که خیلی پیر است، رئیس‌جمهوری از نوع الکساندریا اوکاسیو-کورتز، یعنی یک رادیکال واقعی و ناگهانی، رئیس‌جمهوری از نوع زهران ممدانی، اما این افراد فرصتی برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا ندارند.



روایت تاریخ ایران و آمریکا در گفت‌وگوی اختصاصی با جان قزوینیان

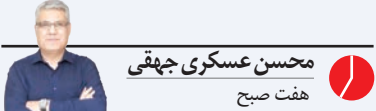
واشنگتن و رویای بازگشت به تهران؛ با چک‌نه با چکمه

در میانه هیاهوی بمب‌ها و پیانه‌ها، در میان خطوط قرمز که یکی یکی شکسته می‌شوند و تهدیدهایی که دیگر نه پوششیده، که آشکارا بیان می‌شوند، گفت‌وگو با جان قزوینیان فرصتی نادر

است برای بازگشت به ریشه‌ها؛ به جایی که همه چیز با نوعی شیفتگی متقابل آغاز شد. قزوینیان، تاریخ‌پژوه ایرانی‌تبار و استاد دانشگاه پنسیلوانیا، در کتاب مهم خود «ایران و آمریکا، تاریخ یک

رابطه» ما را به قرن هجدهم می‌برد؛ زمانی که ایران و آمریکا نه دشمن، که تجسم آرمان‌های یکدیگر بودند. در این مصاحبه، او با نگاهی ژرف و مستند، مسیر پر پیچ‌وخمی را ترسیم می‌کند که از

رویای مصدق تا بمباران تلنظر و حمله به العبدید کشیده شده و نشان می‌دهد چرا مسئله هسته‌ای، اگر چه در کانون نزاع است، تنها بخشی از یک سوء تفاهم تاریخی عمیق تر است.



محسن عسکری جعفری

هفت صبح

ادامه از صفحه ۱۱

با توجه به تحقیقات شما مسئله هسته‌ای چقدر در هدایت روابط و تنش‌های ایالات متحده و ایران اهمیت دارد و خطرات این روایت چیست؟

صادقانه گزارش‌های اطلاعاتی متناقضی رادیده‌ایم درباره اینکه برنامه هسته‌ای ایران تا چه حد به عقب رانده شده است. من فکر می‌کنم ما به زمان بیشتری نیاز داریم، در واقع برای به دست آوردن اطلاعات زمان می‌خواهیم اما یک نوع جنگ روانی نیز وجود دارد.

تراپم و اقعادوست دارد این موضوع به پایان برسد تا بتواند

معامله بسیار بادوام‌تری با ایران شکل دهد. فکر می‌کنم در ذهن او آنچه می‌خواهد این است که بتواند بگوید ما کاملا و به طور صددرد صد از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جلوگیری کرده‌ایم و بنابراین اسرائیل خوشحال است و اکنون ما در واقع در حال حرکت به سمت یک رابطه جدید با ایران هستیم

بنابراین اظهاراتی که توسط هر دو دولت بیان می‌شود، باید با کمی احتیاط در نظر گرفته شود، زیرا مانعی دائمی تا چه حد این بخشی از یک نوع بازی نیز هست. مسئله هسته‌ای برای روابط ایالات متحده و ایران و خصوصت‌های آن بسیار مهم است اما من همیشه معتقد بودم که شما واقعا نمی‌توانید مسئله هسته‌ای را در غیاب فضایی از اعتماد و حسن نیت جدی حل کنید. ما این را دیدیم که برجام جواب نداد. اوپاما یک معامله بسیار خوب، بسیار دقیق، بسیار جامع، پر جزئیات با ایران انجام داد و این معامله پابر جانماند زیرا دو کشور آن نوع رابطه سیاسی را ندارند که باعث شود آن معامله پابر جاماند. بنابراین برای من، مسئله هسته‌ای، همیشه احساس کرده‌ام که موضوع فرعی است.

در کتاب تان، وقتی درباره استراتژی‌های نتانیاهاو علیه ایران صحبت می‌کر دید اشاره کردید که استراتژی نتانیاهاو مانند سلاحی است که او نمی‌خواهد آن را فعال کند. اما

صادقانه بگویم این وضعیت در زمان بایدن نیز صادق بود. اوپاما ممکن است فشارهایی را بر اسرائیل وارد کرده باشد، اما آن روزها به پایان رسیده است. او دنبال این فرصت بود تا جنگی برافروزد به امید آنکه آمریکا در آن دخالت نکند و کرد. نتانیاهاو می‌خواست جمهوری اسلامی را تضعیف یا حتی به طور کامل نابود کند، که یک فرصت بزرگ برای نتانیاهاو است. بنابراین امروز با سال ۲۰۱۰ بسیار متفاوت است.

کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی مسیرهای دیپلماتیک را با ایران برای کاهش تنش‌ها دنبال کرده‌اند، اما اقدامات اسرائیل را نیز محکوم می‌کنند. نقش دیپلماسی عربی را در میانجی‌گری احتمالی درگیری‌های ایالات متحده و ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نقش کشورهای عربی خلیج فارس نیز طی چند سال گذشته بسیار تغییر کرده است. آنها از تمایل به ایجاد نوعی رابطه بهبود یافته و توافقات صلح با اسرائیل و منزوی کردن ایران به موضع بسیار ظرف‌تری رسیده‌اند. فکر می‌کنم سعودی‌ها هنوز هم خواهان نوعی معامله بزرگ با اسرائیل هستند، اما بدیهی است که در حال

هنوز دو کشور از لبه پر تگاه جنگ تمام عیار عقب‌نشینی می‌کنند. البته ممکن است همه چیز دوباره تغییر کند. تراپم

به صراحت اعلام کرد که آن بمباران پایان ماجرا بود، اگر چه او همچنین به صراحت اعلام کرده که ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد. این سخن او راه را برای هر اقدامی باز می‌گذارد

یک حس همبستگی بین حوثی‌ها و یمن تا ایران و فلسطینی‌ها در غزه وجود دارد. منظورم این است با توجه به رویکرد ترامپ که قصد دارد توافق هسته‌ای بهتری نسبت به برجام با ایران انجام دهد چشم‌انداز متفاوتی در افکار عمومی منطقه ایجاد شده است.

با توجه به تشدید نظامی اخیر چه شباهت‌های تاریخی می‌توانید ترسیم کنید تا ارزیابی کنید که آیا استراتژی ترامپ می‌تواند منجر به پیشرفت یا درگیری بیشتر شود؟

فکر می‌کنم ترامپ در اعماق وجودش دوست دارد با ایران معامله‌ای انجام دهد که اساسا روابط ایالات متحده و ایران را بازیابی کند و به شرکت‌های آمریکایی در ایران و بالعکس اجازه سرمایه‌گذاری دهد و از پتانسیل فوق‌العاده‌ای که همه‌ما می‌دانیم ایران دارد بهره‌برداری کند. جمعیت زیاد و مردم تحصیل کرده آن چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند. فکر می‌کنم ترامپ این را دوست دارد. اما فکر می‌کنم او همچنین با برخی از واقعیت‌های قدرت در ایالات متحده و روش‌هایی که سیاست خارجی در ایالات متحده اجرا می‌شود روبه‌رو است.

اما نکته جالب این است که پایگاه حمایتی ترامپ بسیار پراکنده است. او دو نوع بسیار متفاوتی از حامیان خود را دارد. البته، او حزب جمهوری خواه سنتی، جنگ‌طلب جامعه نواصولگرا و طرفدار اسرائیل را دارد که توسط افرادی مانند مارکو روبریو وزیر امور خارجه او و متحدان او نمایندگی می‌شوند که با سیاست‌های افرادی مثل تاکر کارلسون متفاوت است.

بنابراین فکر می‌کنم ترامپ واقعا دوست دارد این موضوع به پایان برسد تا بتواند معامله بسیار بادوام‌تری با ایران شکل دهد. فکر می‌کنم در ذهن او

چه در س‌هایی از تاریخ روابط ایالات متحده و ایران که در کتاب شما به تفصیل آمده است را به سیاست‌گذاران در هر دو کشور توصیه می‌کنید تا از بازگشت به جنگ تمام‌عیار جلوگیری کرده، روابط را تقویت کند؟

سوال بسیار خوبی است. اما فکر می‌کنم که جامعه سیاست خارجی ایالات متحده و تشکیلات سیاسی آن باید نحوه تفکر ایران و نحوه تفکر جمهوری اسلامی را درک کنند. آنها باید به برخی از خطوط قرمز اساسی آن احترام بگذارند. باید بفهمند جمهوری اسلامی آن خانه پوشالی شکننده‌ای نیست که همیشه فکر می‌کردند. ایران آنقدرها هم ساده نیست. من فکر می‌کنم آنچه جمهوری اسلامی نیز باید درک کند این است که گاهی

شما واقعا نمی‌توانید مسئله هسته‌ای را در غیاب فضایی از اعتماد و حسن نیت جدی حل کنید. ما این را دیدیم که

برجام جواب نداد. اوپاما یک معامله بسیار خوب، بسیار دقیق، بسیار جامع، پر جزئیات با ایران انجام داد و این معامله پابر جانماند زیرا دو کشور آن نوع رابطه سیاسی را ندارند که باعث شود آن معامله پابر جاماند





سایه گرسنگی بر دیوار ثروت

فقر در فرانسه و انگلستان به اوج تاریخی رسید؛ ژاپن نیز آرام آرام می لغزد



در قلب جهان توسعه یافته، فقر دوباره به سر بلند کرده است؛ آن هم نه در گوشه‌های فراموش شده، بلکه در دست زیر تابلوهای نئون، میان فروشگاه‌های زنجیره‌ای و در حیاط مدرسه‌ها. نرخ فقر در فرانسه به بالاترین سطح سه دهه اخیر رسیده، در انگلستان نیز میلیون‌ها کودک شب را گرسنه به صبح می‌رسانند و ژاپن هم با آن نظم و انضباط مثال‌زدنی‌اش، با پدیده‌ای به‌نام «فقر پنهان» دست‌وپنجه نرم می‌کند.

فرانسه: فقر در سرزمین وعده‌ها

براساس تازه‌ترین گزارش مؤسسه ملی آمار فرانسه (INSEE)، در سال ۲۰۲۳ بیش از ۹.۸ میلیون نفر، یعنی ۱۵.۴ درصد جمعیت، زیر خط فقر زندگی کرده‌اند. تنها در عرض یک سال، ۶۵۰ هزار نفر دیگر به این آمار افزوده شده‌اند. فقر در فرانسه دیگر پدیده‌ای حاشیه‌ای نیست؛ بخشی از ساختار زندگی اجتماعی شده است. افزایش نابرابری درآمدها، کاهش قدرت خرید، گرانی مسکن و سیاست‌های ناکارآمد دولت در حوزه بیمه بیکاری و یارانه‌های اجتماعی، همگی به تضعیف طبقات پایین و متوسط منجر شده‌اند. قشرهای آسیب‌پذیرتر مانند خانواده‌های تک‌والد، سالمندان و بیکاران نخستین قربانیان این روندند. نکته تلخ ماجرا آنجاست که بخش بزرگی از فقر، برخلاف تصور عمومی، شاغل‌اند اما دستمزدشان برای پرداخت اجاره، قبضه‌ها و خرید غذا، کافی نیست. این پدیده نوظهور که در رسانه‌های فرانسوی به آن «کارگر فقیر» (travailleur pauvre) می‌گویند، حالا یکی از

چالش‌های بزرگ دولت به شمار می‌رود. اصلاحات اخیر در نظام بازنشستگی و بیمه بیکاری نه تنها موجب بهبود وضع نشد، بلکه با کاهش پوشش‌های حمایتی و پیچیده‌تر شدن روند دریافت کمک‌ها، شمار بیشتری از نیازمندان را از چتر حمایت اجتماعی بیرون راند. به گفته دلفین روییو، رئیس‌اتلاف ضد فقر آلرت، «دولت همچنان وعده می‌دهد، بی‌آنکه ابزارهای واقعی برای مهار بحران در اختیار بگذارد.»

انگلستان: کودکان میان گرسنگی و سرما

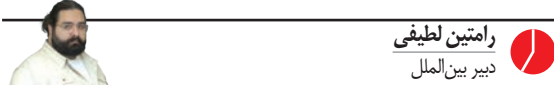
در بریتانیا، تصویر به‌مراتب درناک‌تر است. کمیسر کودکان در گزارشی تازه هشدار داده که از هر سه کودک، یک نفر در فقر زندگی می‌کند، یعنی حدود ۴.۵ میلیون کودک. از این میان، یک میلیون نفر در فقر مطلق هستند؛ بدون غذای کافی، لباس گرم یا جای مناسب برای خواب. روایت‌هایی که در این گزارش آمده، بیشتر به داستان‌های دیکنز شباهت دارند تا قصه‌هایی که امروز از بریتانیا می‌شنویم. کودکانی که در خانه‌های پر از کپک، بدون میز غذاخوری یا حتی بخاری زندگی می‌کنند؛ نوجوانانی که می‌گویند مادرشان بین گرم کردن خانه و خرید غذا ناچار به انتخاب بوده است. یکی از عوامل اصلی این وضعیت، سیاست کمبودیت دو فرزند» است که از سال ۲۰۱۷ اجرا می‌شود و کمک هزینه فرزندان سوم به بعد را قطع می‌کند. کارشناسان می‌گویند این سیاست هر روز ۱۰۹ کودک دیگر را به زیر خط فقر می‌کشانند. از زمان

بنگه دنیا

بذر چینی در خاک آمریکا

با آنکه چینی‌ها تنها در صد ناچیزی زمین‌های کشاورزی آمریکا را در اختیار دارند

دولت ترامپ اعلام کرده به دلایل امنیتی، مالکیت آنها را ممنوع می‌کند



رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

در حالی که تب رقابت میان چین و آمریکا به جنگی تمام‌عیار در حوزه‌های فناوری، اقتصاد و سیاست تبدیل شده، حالا موضوع مالکیت زمین‌های کشاورزی به خط مقدم این نبرد تبدیل شده است. دولت ترامپ اعلام کرده به دلایل امنیت ملی، خرید اراضی کشاورزی توسط اتباع چین را ممنوع خواهد کرد؛ تصمیمی که بازتابی از ترس زرف‌تر است: ترس از آنکه آمریکا، سرنوشتی شبیه فلسطین پیدا کند.

از شایعه تا سیاست رسمی

در سال‌های گذشته، برخی سیاستمداران و رسانه‌های راست‌گرا در آمریکا بارها هشدار داده بودند که چینی‌ها در حال اجرای طرحی پنهانی برای تملک سرزمین‌های آمریکا هستند. این هشدارها ابتدا به صورت شایعاتی در فضای مجازی منتشر شد. برخی این وضعیت را به پروژه شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی تشبیه کردند اما آنچه زمانی تنها یک تئوری توطئه به نظر می‌رسید، اکنون به سیاست رسمی دولت آمریکا تبدیل شده است. بروک رولینز، وزیر کشاورزی ایالات متحده، هشتم ژوئیه اعلام کرد که وزارت کشاورزی با همکاری ایالات‌ها از طریق دستورات اجرایی، خرید زمین‌های کشاورزی آمریکا توسط اتباع چین را ممنوع خواهد کرد. به گفته او، مالکیت خارجی بر زمین‌های زراعی، تهدیدی برای امنیت غذایی، زنجیره تأمین و استقلال ملی آمریکا به شمار می‌رود.

آمارهای نگران‌کننده با اغراق شده؟

براساس داده‌های رسمی، اتباع خارجی حدود ۴۳ میلیون هکتار اراضی کشاورزی آمریکا را در اختیار دارند؛ معادل نزدیک به ۲ درصد از کل زمین‌های کشاورزی کشور. در این میان، سهم چینی‌ها حدود ۳۵۰ هزار هکتار در ۲۷ ایالت مختلف است. هرچند این رقم از نظر درصدی کوچک به نظر می‌رسد اما از منظر نمادین، به یکی از موضوعات حساس سیاست داخلی آمریکا بدل شده است. از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که چینی‌ها با ۲۵۶ درصد، بزرگ‌ترین گروه مهاجران آسیایی در ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. از حدود ۱۸.۷ میلیون چینی تبار ساکن آمریکا، بیش از ۱۳ میلیون نفر در چین متولد شده‌اند و ۵.۵ میلیون نفر در خاک آمریکا به دنیا آمده‌اند.

از دانشگاه تا قدرت اقتصادی

چینی‌ها سالانه صدها هزار دانشجو به آمریکا می‌فرستند و از این جمعیت، دهه‌ها هزار نفر در مقاطع عالی فارغ‌التحصیل می‌شوند. بسیاری از آن‌ها پس از از تحصیل، در رده‌های میانی و بالای بخش‌های خصوصی و دولتی مشغول به کار می‌شوند و جایگاه



اقتصادی و اجتماعی خود را در جامعه آمریکا تثبیت می‌کنند. در چنین بستری، ثروت مهاجران چینی در آمریکا نیز افزایش یافته، مجموع دارایی‌های آن‌ها به بیش از ۱.۲ تریلیون دلار می‌رسد. همین رشد اقتصادی و نفوذ آرام، به زعم محافظه‌کاران آمریکایی، چینی‌ها در حال تجربه تجربه نفوذ خردنه هستند؛ تجربه‌ای که در گذشته در سرزمین‌های فلسطینی از سوی اسرائیل شاهد آن بوده‌ایم؛ ابتدا خرید سپس سکونت، بعد نفوذ و در نهایت، حاکمیت.

دشمنی ژئوپلیتیک یا نژادپرستی پنهان؟

پشت این روایت‌ها، دو واقعیت موازی نهفته است. نخست، افزایش تنش‌های ژئوپلیتیک میان واشنگتن و پکن که پس از پاندمی کرونا و درگیری‌های فناوری‌ها میان شرکت‌هایی نظیر هواوی و اپل شدت گرفته است. بیش از ۵۰ درصد آمریکایی‌ها چین را بزرگ‌ترین دشمن کشور خود می‌دانند. دوم، احساس تهدید فرهنگی و اقتصادی ناشی از حضور موفق چینی‌ها در داخل مرزهای آمریکا؛ نمادی که تنهاچام آرام و برنامه‌ریزی شده‌اند.

پایان مالکیت خارجی با آغاز عصر جدید محدودیت‌ها؟

وزارت کشاورزی آمریکا اعلام کرده قصد دارد یک سیستم شفاف و آنلاین برای ثبت مالکیت و خریدهای خارجی در حوزه کشاورزی ایجاد کند. همچنین همکاری‌هایی با کنگره و ایالت‌ها برای تدوین قوانینی با هدف منع مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم زمین توسط اتباع کشورهایی نظیر چین در حال شکل‌گیری است. این اقدامات، گرچه با شعار «حفظ امنیت ملی» ارائه می‌شوند اما منتقدان نگرانند که بهانه‌ای برای اعمال تبعیض‌های گسترده‌تر در آینده باشد.

گاردین آمریکا تیترو عکس اصلی خود را به سیل تگزاس اختصاص داد، سبلی که تاکنون در آن ۱۰۹ نفر کشته و ۱۶۱ نفر مفقود شدند.

لوموند فرانسه می‌گوید به رغم اعلام ترامپ و مقامات دولتش مبنی بر دستیابی سریع به آتش‌بس در غزه، نتایج‌ها و دولتش همچنان با کارشکنی تمایلی به این کار ندارند.



لانا دل ری، خواننده آمریکایی که در ابتدای جنگ از اسرائیل حمایت کرده بود، اکنون از غزه حمایت می‌کند. او در پیامی با قربانیان سیل تگزاس و بحران غزه ابراز همدردی کرد. دل‌ری با انتشار تصویری در اینستاگرام، از قربانیان سیل تگزاس، از جمله ۲۷ دختر جوان در اردوگاه تابستانی یاد کرد و برای بازماندگان دعا کرد. او همچنین بحران غزه را «دلخراش» خواند و گفت هر روز برای فلسطین دعا و اخبار جنگ را دنبال می‌کند. دل ری با اشاره به کشته شدن بیش از ۵۸ هزار فلسطینی و معانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه، از طولانی شدن جنگ و نبود راه‌حل ابراز تأسف کرد. او امیدوار به آتش‌بس است و می‌گوید این موضوع دغدغه روزانه‌اش است.

عکس روز

سایه ناآرامی بر سالگرد سابا سابا

۳۱ کشته و صدها بازداشت در اعتراضات کنیا؛ امبو همچنان ناآرام



مرگ یک ویلاگنویس در بازداشت پلیس و اتهامات فساد و سوءمدیریت دولت همراه بود. جوانان که محور این اعتراضات بودند، با شعارهایی علیه ویلیام روتو، رئیس‌جمهور، خواستار پایان دادن به خشونت پلیس، رفع بیکاری و کاهش هزینه‌های زندگی شدند. در کیامبو، کشته شدن یک دختر ۱۲ ساله با گلوله، خشم عمومی را شعله‌ورتر کرد و صدها نفر برای عدالت خواهی به خیابان‌ها آمدند. ایزابل برندا، مشاور ارشد انتخابات و حاکمیت، واکنش دولت را «نمایش اقتدارگرایی» خواند و گفت: «دولت با وحشت، به سرکوب و پلیس بیش از حد روی آورده که نتیجه‌اش تلفات جانی است.» او تأکید کرد که جوانان بدون وابستگی حزبی یا قبیله‌ای، تنها خواستار پاسخگویی و اصلاحات هستند.

ناآرامی‌ها به کسب و کارها نیز آسیب جدی وارد کرد. در نایروبی، مغازه‌ها غارت و برخی آتش گرفتند. یک مغازه‌دار در نایروبی به رویترز گفت: «همه چیز سوخته. از دولت می‌خواهیم با نسل جدید گفت‌وگو کنند.» کسبه از بسته ماندن مغازه‌ها و اختلال در حمل‌ونقل عمومی

اعتراضات ضددولتی در کنیا به مناسبت سی و پنجمین سالگرد جنبش دموکراسی‌خواه سباا سباا در ۷ جولای ۲۰۲۵، با خشونت‌های مرگبار همراه شد و دست کم ۳۱ نفر جان باختند. درحالی‌که آرامش شش‌کندهای به برخی مناطق بازگشته، شهرستان امبو در شمال شرق کشور همچنان شاهد تنش و درگیری است. اعتراضات گسترده دوشنبه در ۱۷ ایالت از ۴۷ ایالت کنیا از جمله نایروبی، امبو، نایری، کیامبو و ناکورو به خشونت کشیده شد. پلیس با استفاده از گاز اشک‌آور، ماشین‌های آب‌پاش و در مواردی تیراندازی با گلوله واقعی، تلاش کرد معترضان را متفرق کند. به گزارش کمیسیون ملی حقوق بشر کنیا (KNCHR)، این ناآرامی‌ها علاوه بر ۳۱ کشته، ۱۰۷ زخمی و بیش از ۵۰۰ بازداشت به جا گذاشت. در امبو، بازداشت گیتونگا موکونجی، نماینده پارلمان، خشم معترضان را برانگیخت و روز سه‌شنبه نیز تظاهرات با سوزاندن لاستیک و بستن جاده‌ها ادامه یافت.

اعتراضات سباا سباا که به یاد تظاهرات دموکراسی‌خواهانه سال ۱۹۹۰ بر گزار می‌شود، امسال با خشم عمومی از

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



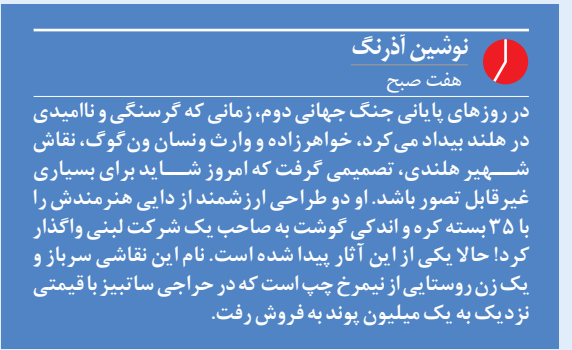
سیدنی سوئینی: از رینگ بوکس تا رویای باربی!

سیدنی سوئینی، ستاره ۲۷ ساله هالیوود که با نقش آفرینی در سریال پرطرفدار «سرخوشی» (Euphoria) به شهرت رسید، در مصاحبه‌ای تازه با مجله باسل از احتمال حضور در دنباله فیلم موفق «باربی» سخن گفت. این بازیگر جوان که شیفته استعداد مارگو رابی، ستاره و تهیه‌کننده «باربی» است، با لبخند اعلام کرد: «فیلمنامه تعیین‌کننده است اما عاشق مارگو هستم و بازی در نقش خواهر باربی می‌تواند هیجان‌انگیز باشد!» سوئینی که با نقش «کسی» در «سرخوشی» قلب مخاطبان را تسخیر کرده، از فصل سوم این سریال آچیی‌او خبر داد و گفت: «چرخش‌های داستانی زندگی کسی مثل من را شگفت‌زده کرد. این فصل تجربه‌ای متفاوت و پرشور خواهد بود که طرفداران را میخکوب می‌کند.» سوئینی که سال گذشته با فیلم ترسناک «معصوم» (Immaculate) در جشنواره تورنتو درخشید، حالا پروژه‌های متعددی در دست دارد. او به زودی در فیلم «دن» (Eden) به کارگردانی ران هوارد، کارگردان برنده اسکار، دیده خواهد شد. این فیلم که ترکیبی از درام و هیجان است، نویدبخش نمایش دیگری از توانایی‌های سوئینی است. او همچنین در سریال «اکو ولی» (Echo Valley) برای اپل بازی کرده و فیلمبرداری فیلم بیوگرافی بدون عنوان درباره کریستی مارتین، بوکسور افسانه‌ای آمریکایی را به پایان رسانده است. این فیلم که داستان زندگی پرفرازونشیب مارتین را روایت می‌کند، از پروژه‌های مورد انتظار سال آینده است.

تورن

وقتی هنر با فقر مبادله می‌شود

دو طراحی ون گوگ که برای سیر نگه‌داشتن یک خانواده با گوشت و کره مبادله شدند



نویسن آذرنگ
هفت صبح

در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم، زمانی که گرسنگی و ناامیدی در هلند پیداد می‌کرد، خواهرزاده و وارث ونسان ون گوگ، نقاش شهیر هلندی، تصمیمی گرفت که امروز شاید برای بسیاری غیر قابل تصور باشد. او دو طراحی ارزشمند از دایی هنرمندش را با ۳۵ بسته کره و اندکی گوشت به صاحب یک شرکت لبنی واگذار کرد! حالا یکی از این آثار پیدا شده است. نام این نقاشی سرسبز و یک زن روستایی از نیمرخ چپ است که در حراجی ساتبیز با قیمتی نزدیک به یک میلیون پوند به فروش رفت.

نان در برابر نیوغ

ونسان ویلهم ون گوگ، خواهرزاده نقاش و کسی که نام او را نیز به ارث برده بود، این دو طراحی را در سال ۱۹۴۵ به یک شرکت لبنیاتی به نام ویسر کاس داد. بهای این آثار ۳۵ بسته ۲۵۰ گرمی کره، به علاوه مقداری گوشت دودی بود. اگر امروز بخواهید سبزی مشابه در فروشگاه‌های بریتانیا تهیه کنید، قیمتش شاید به زحمت به ۱۰۰ پوند برسد؛ اما در آن روزهای سخت، همین اندک تفاوت بین زنده ماندن و از پا افتادن بود. نکته جالب اینکه این مبادله نادر با کمک شکاری تورپ، نقاش هلندی و یکی از شیفتگان آثار ون گوگ، انجام شد. او که این روزها نمایشگاهی از آثارش با عنوان عشق به ون گوگ در موزه کرولر-مولر برگزار شده،

وقتی هنر بهانه جان می‌شود

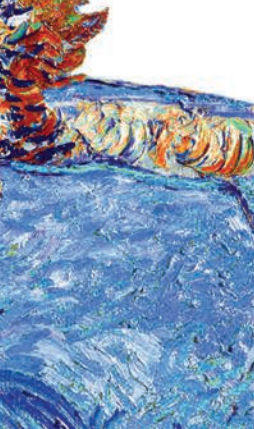
روایتی از بقای انسان با قلم‌مو

در لحظه‌هایی که بقا تنها آرزوی انسان است، حتی زیبایی و خلاقیت هم به خدمت زندگی درمی‌آیند. تابلوهایی که امروز در موزه‌ها میلیون‌ها دلار ارزش دارند، روزگاری با یک کاسه برنج یا تکه‌ای نان مبادله شدند. این روایت، داستان‌هایی واقعی از هنرمندانی است که با قلم‌مو و رنگ نه فقط اثر هنری، بلکه راهی به سوی زندگی خلق کردند. از اردو گاه‌های تاریک جنگ جهانی تا آتلیه‌های مدرن، هنر همیشه پلی به سوی انسانیت بوده است.

تصور کنید در جهانی که گرسنگی، ترس و مرگ سسایه انداخته، یک نقاش با چند خط زغال روی کاغذ پاره، امیدی برای یک وعده غذا می‌سازد. این داستان، نه افسانه است و نه تخیل بلکه بخشی از تاریخ بشر است که در آن هنر، از قاب‌های طلایی گالری‌ها به سنگ‌های بقا نقل مکان کرد.

اردو گاه‌های مرگ و قلم‌موی امید

در سال‌های سیاه جنگ جهانی دوم، اردو گاه ترزینشتات در چکسلواکی سابق، به دروغ «وینترین فرهنگ» نازی‌ها نامیده می‌شد. اما پشت این نمایش فریبنده، هنرمندانی چون لئو هاس و بدریش فوسی با قلم‌موهایشان برای بقا می‌جنگیدند. این نقاشان با کشیدن پرتره‌هایی از افسران نازی یا مناظری خیالی، گاهی یک وعده غذایی گرم یا تکه‌ای نان به دست می‌آوردند. لئو هاس، که آثارش امروز در موزه‌ای در واشنگتن نگهداری می‌شود، بعدها نوشت: «هر خطی که می‌کشیدم، گویی یک نفس بیشتر بود.» او و همکارانش، در خفا تصاویری از واقعیت تلخ اردو گاه خلق



از کنار هم می‌گذریم...



مقدار زیادی در «داشت سلیقه‌ای»، تعدادی «توهین ریز» و حداکثر «یک یا دو توهین گل درشت» ماحصل آن چیزی است که تحت عنوان نقد شفاهی روی آنتن‌های زنده تلویزیونی و پلتفرمی، غالباً در ویدئوهایی که در کانال‌های تلگرامی یا پیج‌های اینستاگرامی دست به دست می‌شوند، می‌بینیم و می‌شنویم. این‌ها نه به آن شکل بیننده ثابت دارند و نه اساساً ماهیت قابل اعتنای علمی. بیشتر به حرکات مشتری جذب کن یا مشتری دفع کن (!) زورنالیسم افراطی شبیه‌اند، همان‌طور که نوشته‌هایی که در فضای اینستاگرام در قالب پست

طبق اسناد موزه هنرهای زیبای بوداپست، آثاری از این دوره وجود دارند که با مواد ساده و در شرایط سخت خلق شده‌اند. زومبوری، که بعدها به‌عنوان یکی از نقاشان برجسته مجارستان شناخته شد، در خاطراتش نوشته بود: «نقاشی برایم مثل دعا بود؛ نه فقط برای خودم، بلکه برای کسانی که دوستانشان بودند.» این آثار، امروز در مجموعه‌های خصوصی و موزه‌ها، یادآور روزهایی‌اند که هنر، به معنای واقعی کلمه، زندگی‌بخش بود.

فقطی و بوم نقاشی

پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، فقطی بزرگ ۱۹۲۱-۱۹۲۲ روسیه را در کام خود فرو برد. در پتروگرا د مسکو، جایی که میلیون‌ها نفر برای یک لقمه نان می‌جنگیدند، هنرمندان آوانگارد مانند ال لیسیتسکی و کازیمیر مالویچ ناچار شدند شاهکارهایشان را با کیسه‌ای آرد یا چند سیب‌زمینی معاوضه کنند.

لیسیتسکی، که به خاطر پوسترهای انقلابی‌اش شناخته می‌شود، در این سال‌ها آثاری خلق کرد

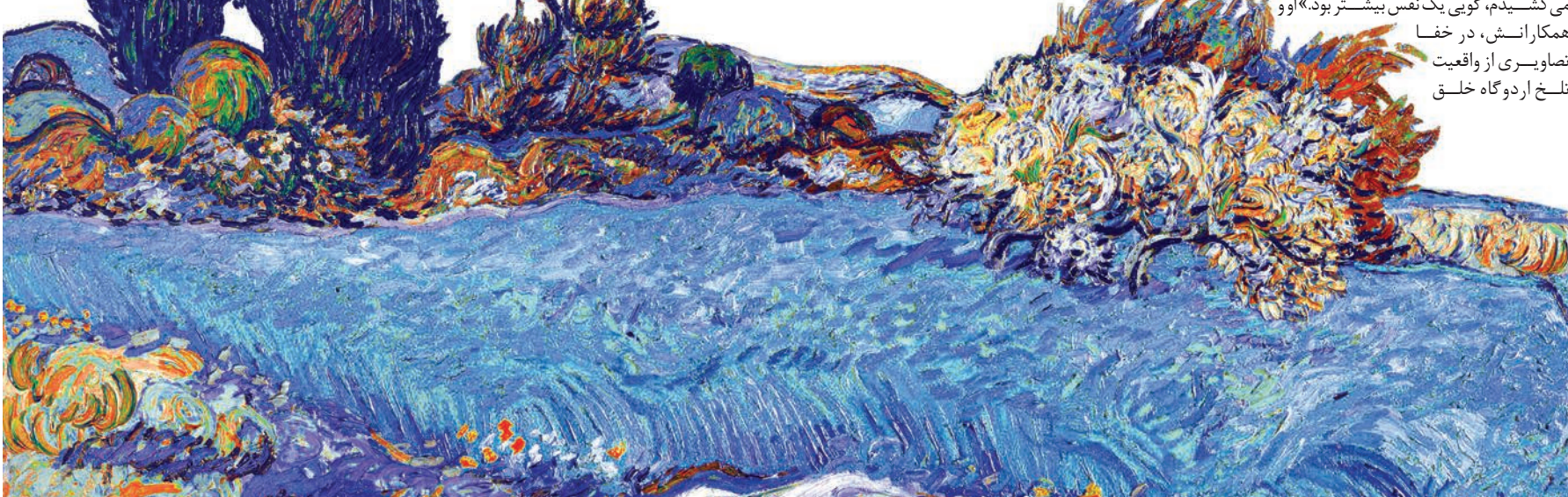


که گاه در بازارهای سیاه با غذا مبادله می‌شدند. طبق خاطرات ثبت‌شده در آرشیو گالری ترتیاکوف، یکی از گالری‌داران آن زمان گفته بود: «تابلوهایی که روزی قرار بود آینده هنر را بسازند، حالا فقط شکم گرسنه‌ای را سیر می‌کردند.» مالویچ نیز، با آثارش در این مبدلات شرکت داشت. برخی از این تابلوها امروز در موزه‌های معتبر جهانی، مانند موزه هنر مدرن نیویورک نگهداری می‌شوند.

مبادله‌ای در عصر جدید

در سال ۲۰۱۲، سرگئی بالووین، هنرمند روس، پروژه‌ای به نام «تبادل برابر جنس» را راه انداخت که گویی روح همان سنت قدیمی را در قالبی مدرن زنده کرد. او به کشورهای مختلف سفر کرد و در ازای غذا، اقامت، یا حتی تعمیر ماشین، پرتره‌هایی از مردم عادی کشید. بالووین در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی گفت: «می‌خواستم نشان بدهم که هنر، مثل یک گفت‌وگوی ساده، می‌تواند انسان‌ها را به هم پیوند دهد.»

او در طول این پروژه، بیش از ۲۰۰ پرتره خلق کرد که برخی در گالری‌های اروپا به نمایش درآمدند. این پروژه، که در وب‌سایت رسمی بالووین (sergeybalovin.com) مستند شده است، یادآوری بود که ارزش هنر، فضا را از حراجی‌های چند میلیون دلاری، در ارتباط انسانی نهفته است.



طریق برنامه‌های تلویزیونی به توده مردم شناسانده شدند، کیفیت آثار سینمای ما را تقا داشته است؟ آیا حملات تخریبی منجر به تولید فیلم بهتر شده؟ یا به افزایش قدرت تصمیم‌گیری سینمادارها در توجه به سطح نازل سلیقه مخاطب ختم شده و «قهر مخاطب با سینمای جدی» و «دلزدگی و شکست عاطفی فیلمساز و صاحب اثر» را به همراه داشته است؟ یا همه این اوصاف، جای امیدواری هست که قشر اهل مطالعه و تحصیل کرده و به ویژه نسل تازه عاشق سینما، از کنار این فضای خراب می‌گذرند و به شحور، درک و دریافت و جست‌وجوی خود احترام می‌گذارند، نسلی که نسبت به گذشته خراب شود اما بیشتر دیده‌شوند و جیب‌های مبارک‌شان از پول نابودی سینما و سلیقه سینمایی، پر شود. این حرص دیده شدن و این میزان حرص جاه و ثروت، چیه پهره‌ای برای سینما و فرهنگ‌سازی و مخاطب سینمای وطنی دارد؟ آیا از دهه نود به این سو که این دست منتقدا ه از

از انقلاب، دهه‌های شصت و هفتاد از این حیث، قالب تحلیل است و از آن سوا، این روزها جای بسیاری از نقش آفرینان عرصه نقد، که یا از دنیا رفته‌اند، یا خانه‌نشین‌اند و یا مهاجر، خالی به نظر می‌رسد. مایه تاسف است که هر چه بیشتر فیلم‌های خوب و جدی سینمای ایران توسط منتقدان وترینی تخریب می‌شوند، فضا برای رشد قارچ‌گونه سینمای نازل سرگرم‌کننده مساعد می‌شود. برج کچی که از اواسط دهه هشتاد توسط همین عاشقان شهرت بنا شده و در دوره و زمانه‌ای که «ویرال» شدن «از هر توپخانه‌ای نابودکننده‌تر است، آن‌ها ترجیح می‌دهند همه چیز از گذشته تافردا خراب شود اما بیشتر دیده‌شوند و جیب‌های مبارک‌شان از پول نابودی سینما و سلیقه سینمایی، پر شود. این حرص دیده شدن و این میزان حرص جاه و ثروت، چیه پهره‌ای برای سینما و فرهنگ‌سازی و مخاطب سینمای وطنی دارد؟ آیا از دهه نود به این سو که این دست منتقدا ه از

هنر

|روزنامه صبح ایران |سال پانزدهم | شماره ۲۰۹۴ |پنجشنبه ۱۹ تیر |۱۳۹۴|



بوده باشد. این طراحی‌ها هرگز در زمان حیات ون گوگ خریداری نشدند و بعدتر به مجموعه خانوادگی منتقل شدند. در دهه ۱۹۳۰، ونسان ویلهم ون گوگ به ندرت اثری را از مجموعه‌اش واگذار می‌کرد، به همین دلیل، این معامله نان در برابر هنر، اقدامی کاملاً استثنایی بود. پس از مرگ ویسر در سال ۱۹۵۷، آثار به همسرش رسید و او سال بعد آن‌ها را به یک دلال هنری آمستردامی فروخت. هر دو نقاشی به دست یک مجموعه‌دار آمریکایی در دالاس رسید و سرانجام در سال ۱۹۹۷ در کریستیز به فروش رفتند. از آن زمان مسیر دو اثر از هم جدا شد. نقاشی از نیمرخ راست اکنون در مجموعه‌ای خصوصی است. اما سراز یک زن روستایی از نیمرخ چپ در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۲ بار دیگر در ساتبیز و کریستیز به فروش رفت که در آخرین نوبت، قیمتی معادل ۷۲۲/۵۰۰ دلار داشت. اکنون بار دیگر، این طراحی با داستانی تلخ و انسانی، بر دیوار حراجی ساتبیز ظاهر می‌شود؛ نه فقط به عنوان یک اثر هنری، که به‌منابه سندی زنده از رنج‌های انسان در دوران جنگ.

هنر تنها با طلا سنجیده نمی‌شود

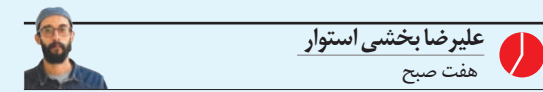
در روزگاری که آثار ون گوگ به قیمت‌های نجومی در بازار هنر دست‌به‌دست می‌شوند، مرور چنین سرگذشتی، بار دیگر به ما یادآوری می‌کند که هنر تنها دارایی‌ای نیست که با طلا سنجیده می‌شود. گاهی، در زمستانی سخت یک طراحی از یک زن گمنام می‌تواند جان سه کودک را نجات دهد و نامی را در تاریخ زنده نگاه دارد. نقاشی‌ها و طرح‌ها تنها بر کاغذهای طراحی ون گوگ رسم نشده؛ در حافظه ملت‌ها، در تاریخ خانواده‌ها و در میان سطرهای کوچک روزنامه‌های آن سال‌ها نیز باقی مانده است.

نقشه‌ای برای انسانیت

از دیوارهای خاکستری ترزینشتات تا کوچ‌های فقطی‌زده پتروگرا د و از آتلیه‌های محقر بوداپست تا سفرهای مدرن بالووین، هنر همیشه راهی برای بقا بوده است. تابلوهایی که روزی با یک لقمه نان مبادله شدند، امروز در موزه‌ها و قلب‌ها جا دارند. این آثار، نه فقط خطوط و رنگ‌ها، بلکه داستان‌هایی از امید، مقاومت و انسانیت‌اند. شاید وقت آن رسیده که ما هم ارزش چیزها را از نو تعریف کنیم. دفعه بعد که به یک تابلو نگاه کردید، تصور کنید پشت هر خط، داستانی از زندگی جریان دارد. شاید حتی داستانی که جان کسی را نجات داده باشد. هنر، چیزی فراتر از زیبایی است؛ آن‌ها نقشه‌ای است که ما را سوی خودمان هدایت می‌کند.

گفت‌وگوهای یک دقیقه‌ای

کمدی و پدافند



صف نانوایی شلوغ‌تر از همیشه بود. صدای پدافند گاهی از دور و گاهی از نزدیک آدم‌ها را از پیاده‌رو به خیابان می‌کشید تا با احساس ترس و کنجکاوی توانان، رد گلوله‌های پراکنده در هوارا بگیرند و حیرت‌زده آتشی که بالای سرشان معلق است را تماشا کنند.

دختر بیست و پنج یا شش ساله‌ای بود. پشت سر مادرش در صف تکی نانوایی ایستاده بود و سر از گوشی بر نمی‌داشت. مادر گاهی به عقب نگاه می‌کرد و به دخترش خیره می‌شد. گاهی هم چشم به آسمان می‌دوخت و دوباره به تنور نانوایی نگاه می‌کرد. دختر گفت: «به بیتا بگو بیاد امشب خونه ما». مادرش گفت: «وسایلشونو جمع کردن امشب مین». دختر گفت: «کجا میرن؟» مادرش گفت: «باغ یکی از دوستاشون به سمت کلاک و دماوند». دختر گفت: «پس میریم میشینیم سریال می‌بینیم». مادرش نگاهی با تعجب به دختر انداخت و سکوت کرد. دختر انگار که متوجه تعجب مادر شده باشد لحظه‌ای را لبخند و سر تکان دادن، به مادرش گفت: «چی مگه؟» مادرش گفت: «تبر و تر کشی تو سرت خورده؟» دختر با تعجب گفت: «مامان!!! طوری که اکثر آدم‌های داخل صف حواسشان از رگبار گلوله‌های در آسمان متوجه دختر شد. دختر لحظه‌ای سکوت کرد و به آدم‌های داخل صف نگاه کرد.

یک قدم به مادرش نزدیک‌تر شد و با لحنی آرام گفت: «سریال اجل معلق رو دالود کردم و ریختم تو ی فلش بشینیم ببینیم. حرفم زن». مادرش گفت: «واقعاً تمر کشو ندارم. خنده‌ام نمید. نمی‌تونم بخندم». دختر بازوان مادرش را محکم فشار داد و گفت: «مامان!! حرص آدمو در میاری. به نظر هم هیچ ربطی نداره. اتفاقاً باید ببینی تا حالت عوض بشه. من حوصله ندارم به گوشه بشینی خودتو بزنی به غم و غصه‌هی خبر چک کنی و استرس بگیري». مادر گفت: «یه جور یگو انگار تو هشت سال جنگ دیدی من ندیدم. وقتی بمب بیاد دیگه من و تو، بیتا و تر گس نمی‌شناسه. می‌خوای با این فکر بشینم چی ببینم؟ اونم از مامان جون. سرتو بارزش گل کرده به حرف هیچکس گوش نمی‌ده از خونه تکون نمی‌خوره». دختر گفت: «میذارم، صداشم بلند می‌کنم که مجبور باشی بیای ببینی. واقعاً خنده‌داره. اصلاً از قسمت اول می‌ذارم که با هم ببینیم بریم جلو. صداش هر چی بلندتر باشه بهتر. صدای تق و توق کمتر میاد».

نانوا آن‌ها را صدا زد و نان را برداشتند و رفتند. خانم دیگری شروع کرد با پشت‌سری‌اش درباره دخترش صحبت کردن. «دختر من تا دیروز مهاجرت مهاجرت می‌کرد و حالا میگه من از اینجا تکون نمی‌خورم. من و باباشو اسیر خودش کرده. من نمی‌فهمم این‌ها بالاخره چی می‌خوان؟ تا دیروز پا تو یه کشش که من باید برم خارج موسیقی بخونم و اینجا ال و پل... دیروز به من می‌گه که واقعاً اگر دوست‌های من یه روزی جنگ بود و می‌رفتن جبهه من چه جوری می‌تونستم نرم. اصلاً از این رو به اون رو شده». خانم ایستاده در صف گفت: «هنوز چک زندگی رو نخورده». مادر دختر گفت: «بهش می‌گم حالا از دور صدای گرومپ گرومپ انفجار میاد. آگه می‌خورد یه جایی همین بغل دستت می‌رتی هفت تا سوراخ قايم می‌شدی». خانم ایستاده در صف سری تکان داد و گفت: «خدا داند. هیچکسی تا تهش معلوم نمی‌کنه چه عاقبتی داره. این‌ها با این همه قر و فر که دارن هنوز معصومن. خدا رو چه دیدی شاید این‌ها عاقبتشون ختم به خیر شد». مادر گفت: «چه میدونم خانم. چه ختمی؟ چه خیری؟ فعلاً که من و باباشو عاصی کرده، من خیلی می‌ترسم. اینجا هم که شده مثل قبرستان. نه نور و نه آدم و نه هیچی. خدا به داد برسه».

نانوایی شلوغ‌تر می‌شد و صدای پدافند ممتد و بی‌وقفه می‌آمد. همه با نیم‌نگاهی به آسمان نان را از شاطر می‌گرفتند. حیران و دستپاچه در خیابان به سوی خانه روان می‌شدند.



آگهی تحدید حدود اختصاصی

چون تحدید حدود شش‌دانگ یک قطعه زمین کشاورزی پلاک ۱۲۲۸۹ واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان که طبق پرونده ثبتی به نام خانم فاطمه سادات فقیه امامی فرزند سید محمد حسین در جریان ثبت است و به علت عدم حضور متقاضی ثبت به عمل نیامده اینک بنا به دستور قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون ثبت و طبق تقاضای نامبرده تحدید حدود پلاک مرقوم در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۱۴ ساعت ۹ صبح در محل شروع و به عمل خواهد آمد لذا به موجب این آگهی به کلیه مجاورین اخطار میگردد که در روز و ساعت مقرر در این آگهی در محل حضور یابند و اعتراضات مالکین یا مجاورین مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدیدی تا ۳۰ روز پذیرفته خواهد شد و طبق تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضی ثبت معترضین ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به این اداره با تقدیم دادخواست به مرجع ذصلاح قضایی گواهی تقدیم دادخواست را اخذ و به این اداره تسلیم نمایند.
مهدی صادقی وصفی
مدیر واحد ثبتی اداره ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۶۰۸۷۱



داستان‌هایی از جنگی که تمام شد، اما هنوز در ما جاری است

ماندیم که تهران بماند که ایران بماند

داستان‌هایی که پشت پنجره، پشت صفحه‌های گویی و میان خیابان ساخته شدند

چراغ‌ها را من روشن می‌کنم

محمد؛ خانه از دستم رفت

قرار نبود بماند. مثل خیلی‌ها، تصمیمش رفتن بود. اما انگار تهران نخ ناز کی به دلش دوخته بود؛ پنهانی اما محکم. رهایش نمی‌کرد. در نهایت، ماند. نه از سر دل‌دادگی، بلکه از سر اجبارهایی که آرام‌آرام، بدون اینکه خودش بفهمی، تبدیل به انتخاب می‌شوند. محمد، ۴۵ ساله، کارمند یک شرکت خصوصی است. از همان روزهای اول، تکلیفش با خودش روشن نبود. نمی‌دانست باید کدام راه را انتخاب کند. اضطراب، مثل ویروسی در هوا پخش شده بود و به او هم سرایت کرده بود. محمد می‌گوید: «منی‌خواستم کنترل خانه از دستم بیرون برود. نمی‌دانستم اوضاع چطور پیش می‌رود. فقط یک چیز را می‌دانستم؛ خانواده‌ام باید از تهران دور باشند». ساعت‌ها بهمسرش حرف زد. اما آن گفت‌وگو بیشتر شبیه میدان نبرد بود تا یک گفت‌وگوی دو نفره. «مذاکره‌ای سخت، سخت‌تر از هر توافقی. همسرم خشمگین و ترسیده بود. می‌پرسید چرا من باید بمانم، چرا از کارم بیرون نمی‌آیم؟ چرا اصلاً تصمیم گرفتم بچه‌دار شوم؟» او داد زد، گریه کرد، گله کرد از سیاست‌ها، از سیاستمداران، از جنگ‌افروزی‌ها، از اولویت‌های گم‌شده و از مادر بودن در چنین روزهایی. محمد تنها بغلش کرد و گذاشت اشک‌هایش را بریزد. دست‌های لرزانش را گرفت. بچه‌ها ساکت مانده بودند و خانه برای ساعتی، در سکوت غرق شد. پیش چشمان ساکت خانه، یک چمدان بزرگ بستند و دو کیف دستی کوچک. محمد رفت تا باک بنزین را پر کند. صف بنزین مثل ماری در هم پیچیده بود و خیابان‌های اطراف را پر کرده بود. پنج ساعت در صف ایستاد. کولر ماشین را خاموش کرد تا مبدا بنزین تمام شود. گرمای هوا، بوی ممتد ماشین‌ها و تحلیل‌های بریده بریده مردم از جنگ تا استخوانش نفوذ کرد. وقتی به خانه برگشت، خانواده کوچکش را با اشک بدرقه کرد. در بسته شد و ناگهان چیزی در دلش روشن شد. «فهمیدم من فقط نمانده‌ام. من مانده‌ام که خانه بماند. که

تهران بماند. که ایران بماند.» در روزهایی که صدای انفجار دیوارها را می‌لرزاند، او تصمیم گرفته بود چراغ‌ها را روشن نگه دارد. بی‌ادعا، بی‌هیاو. برای آن‌هایی که شاید برگردند؛ تا وقتی برگشتند، خانه چراغ‌هایش خاموش نباشد.



چرا باید می‌رفتیم؟

احسان؛ ترسی که فرصت گعده شد

قصه احسان، از جنسی دیگر بود. تهران او، سمت غرب بود؛ کمی آن‌سوتر از فرودگاه مهرآباد. وقتی صدای اولین انفجار آمد، مثل بقیه، در برابر همان دوراهی ایستاد؛ بروم یا بمانم؟ با خودش روراست بود. از آن سوال‌هایی که آدم فقط یک‌بار در زندگی از خودش می‌پرسد: اگر بروی، به کجا؟ اگر بمانی، برای چه؟ پرسش را با همسرش در میان گذاشت. او هم شبیه خودش بود. درونش همان تردید، همان نوسان. خانواده هر دو در شهرستان بودند. تماس‌ها شروع شد. اول خواهش، بعد اصرار و آخر سر فرمان. احسان می‌دانست آن طرف خط، دور یک میز، خواهرها و برادرها نشستند. عروس، داماد، نوه‌ها و فقط جای آن‌ها خالی ست. دلخور بودند. انگار ماندن، به چشم‌شان نافرمانی بود. اما آن‌چه ذهن احسان و همسرش را مشغول کرده بود، سوال دیگری بود: «چرا باید برویم؟» خانه‌شان این‌جاست. گر به‌های‌شان این‌جا هستند. بی‌زینس کوچکی دارند

ما هنوز هستیم

پرستو؛ خانه‌ای که نمی‌توانست جا بگذارد

پرستو، ۴۴ ساله، خانه‌دار، مادر دو فرزند است. صدایش آرام است اما پشت آن، چیزی مثل تجربه کشیده شده بر پوست جان. می‌گوید: «من با تمام وجودم می‌خواستم بروم. اما نمی‌شد». با اولین صدای پدافند، پسر دوازده ساله‌اش دچار لکنت شد. «هر چقدر سعی می‌کردم او را از اخبار دور نگه دارم، فایده‌ای نداشت. خودش خبرها را پیدا می‌کرد. دنبال می‌کرد. حتی وقتی توضیح می‌دادم، قانع نمی‌شد». دختر شانزده ساله‌اش اما بهتر کنار آمد. نگاه گسترده‌تری داشت، شاید هم بیشتر تحمل کرد تا مادرش فرو نریزد. با این همه، پرستو می‌دانست که رفتن، برای او فقط یک رؤیاست؛ و واقعیت، ماندن در خانه‌ای بود که دیگر نمی‌شد آن را جا گذاشت. نه پولی برای اجاره ویلا داشت، نه خانواده‌ای در شهرستان که پناه‌شان

پژو، جسد را رها کرده‌اند. استعلام شماره پلاک خودروی پژو نشان می‌داد که خودرو متعلق به پسر جوانی به نام آرمان است. از طرفی در تحقیقات خانواده مقتول به نام ساسان مشخص شد که او آخرین بار با یکی از دوستانش به نام آرمان قرار ملاقات داشته است. بدین ترتیب مالک خودروی پژو به عنوان تنها مظنون پرونده بازداشت شد و در تحقیقات مدعی شد: من و ساسان و پدرام سه دوست هستیم که ادعای کری خوانی و قدرت‌نمایی در محل را داریم. چند روز قبل با گروهی در اینستاگرام کری خواندیم و آنها که خیلی ادعایشان می‌شد با ما قرار گذاشتند. او ادامه داد: شب حادثه به همراه ساسان و پدرام راهی محل قرار شدیم که یکی از خیابان‌های جنوب تهران بود. ما همراه خود اسلحه و قمه و چاقو هم بردیم. از بد ماجرا روتودر به محل رسیدیم و شروع کردیم به عکاسی و

نگار حسینی
هفت صبح

دو هفته از پایان جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل گذشته. جنگی که ناگهانی آمد و کوتاه ماند، اما ردش، کش‌دار تر از هر کابوس شبانه، در خاطره شهر نشست. تهران، این‌بار فقط پا بخت نبود؛ خط مقدم بود. شهر پر شده بود از خانه‌هایی که پنجره‌شان برای آخرین بار بسته شد، ساک‌هایی که آرام کنار درها منتظر ماندند و بچه‌هایی که نمی‌فهمیدند چرا این‌بار مادر با صدای آرام‌تری خدا حافظ می‌کند. در همان روزهای اول، خیلی‌ها رفتند؛ با اولین آژیرها، اولین صف‌ها، اولین اخبار. بعضی با تصمیم، بعضی با ترس. بعضی فقط با غریزه. اما بعضی هم ماندند. بی‌سر و صدا، بی‌هیاو، بی‌آنکه قهرمانی بخواهند. روایت آن‌ها، شبیه همان گنجشکی است که در قصه قدیمی، با نوک کوچکش از رودخانه آب می‌آورد تا روی شعله‌های آتش بریزد. «می‌دانم خاموش نمی‌شود... اما من همین کار را بلدم.»

در این روایت، صدای آن‌هایی را می‌شنوید که ماندند. ساده، خاموش و سرسخت.

من فقط ماندن را بلدم

بهروز مره‌باغی؛ مردی

که آجر به آجر شهر را می‌شناسد

بهروز مره‌باغی، مهندس و مدیر یک مرکز فرهنگی در دل بافت قدیم تهران، در روزهایی که همه بر سر دوراهی «رفتن یا ماندن» بودند، ماند. «دو دلیل داشتم. یکی شخصی، یکی حرفه‌ای. اولی شاید ساده باشد، اما برای من روشن‌ترین بود؛ من نمی‌دانستم آخر این رفتن کجاست.» می‌گوید جنگ را نمی‌شد پیش‌بینی کرد. کسی نمی‌دانست ده روز است یا ده هفته. «بعدش با خودم فکر کردم: خب اگر از تهران بروم، چه کنم؟ من آدمی نیستم که کار را رها کند. برایم جمعه و شنبه فرقی ندارد. من مثل تراکتور کار می‌کنم. زندگی من فقط در لپ‌تاپ نیست، در آجر به آجر این شهر جریان دارد.» پسرش پیشنهاد داده بود به شمال بروند، در ویلا با همان لپ‌تاپ کار کنند. لیخند می‌زند: «نمی‌دانست که کار، برای من فقط چند ایمیل و فایل نیست. کار، بودن در دل شهر است. در کنار آدم‌ها. در فضای واقعی». اما دلیل دوم، به گفته خودش، حتی سنگین‌تر بود. «من مدیر یک موسسه فرهنگی‌ام. این موسسه برای خودش رسالتی دارد. اگر من و همکارانم هم می‌رفتیم، اگر خانه اردبیهشت تعطیل می‌شد، آن‌وقت در دل این شهر زخمی، حتی چراغ یک خانه فرهنگی هم خاموش می‌شد. این، تصویر خوبی نبود.» مره‌باغی معتقد است که در جنگ‌ها، نه فقط خاک، که روح شهر هم باید حفظ شود. می‌گوید نمی‌خواهد شعاری حرف بزند، اما صحنه‌هایی در ذهنش هست: «وقتی حیفا و تل‌آویو در جنگ خالی شدند، رسانه‌ها مدام تکرار می‌کردند، شهر خالی شد. پشت این جمله، پیامی پنهان بود. مردم ترسیده‌اند. با خودم گفتم نمی‌خواهم روزی بگویند مردم تهران ترسیدند و رفتند.» در این میان، ذهنش مدام به سوی قصه‌ای قدیمی کشیده می‌شد. «یک‌بار جنگلی آتش گرفت. همه حیوان‌ها فرار کردند. فقط یک گنجشک، با منقار کوچک خود، قطر قطره‌ای ز رود آب می‌آورد و روی آتش می‌ریخت. حیوان‌ها گفتند: مگر می‌شود این‌طور آتش را خاموش کرد؟ گفت: نه، نمی‌شود. اما من فقط همین کار را بلدم.» با لحنی ساده می‌گوید: «من هم فقط همین را بلدم. ماندن.» در روزهایی که جنگ می‌آورد و روی آتش‌ها، حس سربازی را داشت که باید سیر کتاب خواند، خبرها را دنبال کرد، و تمام این‌ها را، نه از سر انکار جنگ، که از ایمان به این که «در دل هر فروپاشی، باید یک سازندگی بی‌صدا هم وجود داشته باشد»، انجام داد.

ماندم تا شهر بماند

مسعود؛ ایستادن پشت پنجره

«هر کسی یک شیوه مبارزه در ذهنش دارد. برای من، مبارزه یعنی ماندن». این را مسعود، ۳۷ ساله، می‌گوید. صدایش خسته نیست، اما کمی در خودش جمع شده. نه با شعار می‌جنگد، نه با اسلحه. ایستادگی‌اش را در چیزهایی تعریف می‌کند که شاید به چشم نیاید. «فتن از تهران، برایم شبیه تأیید ترس بود. انگار بگویم: بله، ترسیدم. ولی من، آدم دستور گرفتن نبودم.» می‌گوید که ماندن، برایش نوعی سربازی بود. «همین سربازی کوچک، برایم جذاب بود. اینکه بمانم در خانه‌ام و بگویم: من هستم. جایی نمی‌روم.» در دل خانه ساده‌اش، کنار اخبار و گزارش‌ها، حس سربازی را داشت که سرتکیر را ترس نکرده. «هر روز اخبار را دنبال می‌کردم. ولی مثل کسی که مراقب مرز است. حتی اگر مرز، فقط یک پنجره رو به کوچه باشد.» برای مسعود، ماندن فقط ماندن نبود. نوعی بی‌صدا ایستادن بود، برای اینکه شهر تنها نماند. «فکر می‌کردم مردم شهر من نباید تنها شوند. اگر همه بروند، اگر همه خالی کنند، دفاع از کجا می‌ماند؟» از خانه‌اش بیرون نرفت، اما در ذهنش، گویی هر روز در میدان شهر بود. بی‌لباس نظامی، بی‌تفنگ، اما با تصمیمی روشن و بی‌قید و شرط: ماندن.

فیلمبرداری با اسلحه‌ای که به همراه داشتیم تا در فضای مجازی منتشر کنیم. پدرام روی صندلی جلو کنار دست من نشست و ساسان روی صندلی عقب بود. اسلحه دست من بود که پدرام آن را گرفت و گوشی تلفن همراهش را به من داد و از من خواست از آنها فیلمبرداری کنم. پسر جوان گفت: پدرام اسلحه را مسلح کرد و به سمت ساسان گرفت و گفت طوری شلیک می‌کنم که تیر از کنار گوش ساسان عبور کند و فیلم این تیراندازی را در فضای مجازی منتشر کنیم. اما تیر به سر ساسان اصابت کرد. خیلی ترسیدیم و فوراً حرکت کردیم تا ساسان را به مرکز درمانی منتقل کنیم. اما در بین راه متوجه شدیم که او فوت کرده و از ترس جسد را رها کردیم. با اطلاعاتی که شاهد ماجرا به تیم تحقیق داد، کاراگاهان اداره دهم پلیس آگاهی راهی خانه پدرام شدند اما پسر جوان از خانه فرار کرده

دادگاه کیفری

جوان افغان از اتهام قتل عمد تبرئه شد

تلاش مرگبار برای دفاع

اسفند سال ۱۴۰۰، در هوای سرد بلوار فرهنگ، صدای سکوت یک جنایت پنهان شکسته شد. نگهبان ۶۰ ساله ساختمانی نیمه‌ساز بی‌حرکت در اتاقک نگهبانی افتاده بود و خون، کف زمین را پوشانده بود. گزارش این مرگ مشکوک خیلی زود به پلیس رسید و تیم جنایی راهی محل حادثه شد. بررسی‌های اولیه حکایت از قتل با ضربات متعدد جسم سخت به سر داشت. جسد نعیم، نگهبان ساختمان، برای بررسی‌های تخصصی به پزشکی قانونی منتقل شد. خواهرزاده مقتول، نخستین فردی بود که جسد را پیدا کرده بود. او در شرح ماجرا گفت: «دایی‌ام سال‌هاست که در ایران زندگی می‌کند. آن روز که چند بار تماس من را پاسخ نداد نگران شدم. وارد اتاقک او شده و دیدم بی‌جان افتاده و خون زیادی از سرش رفته بود.» با آغاز تحقیقات، مشخص شد که مقتول آخرین بار با جوان ۲۱ ساله‌ای به نام کریم که او نیز تبعه افغان بود صحبت کرده بود.

بررسی‌های بیشتر نشان داد کریم مدتی بود در حوالی همان ساختمان زندگی می‌کرد. اما زمانی که پلیس برای بازداشت او به سراغش رفت، کریم دیگر آنجا نبود. رد او در یزد پیدا شد و با نیابت قضایی، متهم دستگیر و به تهران منتقل شد. کریم در بازجویی‌ها اعتراف کرد، اما مدعی شد که قربانی تعرض شده است.

اعتراف به قتل

او در شرح حادثه گفت: «نعیم با من تماس گرفت و گفت بیایم پیشش که با هم مشروب بخوریم. وقتی رسیدم، مست بود و به قصد تعرض به من نزدیک شد. من اول مقاومت کردم، اما وقتی دیدم دست‌بردار نیستم، با قلیان چند ضربه به سرش زدم و وقتی افتاد، ترسیدم و فرار کردم.» پزشکی قانونی نیز با انجام آزمایشات تأیید کرد که میزان زیادی الکل در خون مقتول وجود داشته است. این گزارش، همراه با شواهد صحنه، باعث شد قضات با نفع نعیم رأی دهند و او را در قتل با دفاع در برابر تعرض را بپذیرند. با توجه به مدارک و گزارشات، قضات شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک استان تهران، کریم را از اتهام قتل عمد تبرئه کردند چون ادعای او مبنی بر دفاع مشروع پذیرفته نشد. متهم به ۷ سال زندان، پرداخت دیه و اخراج از خاک ایران محکوم شد.



آگهی تحدید حدود اختصاصی

چون تحدید حدود شش‌دانگ یکپاک انباری روباز با کاربری فضای سبز شماره پلاک ثبتی ۶۳۳۴ فرعی مجزی از ۲۸ فرعی از ۱۵۳۱۶ اصلی واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان که طبق رای شماره ۲۰۶۴۴ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ به نام سید علی طباطبایی خوراسگانی فرزند سید حسین صادره از هیات حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای مرابعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را اخذ و به این منطقه تسلیم نماید شش‌دانگ صادر گردیده و با توجه به اینکه تحدید حدود اولیه پلاک ۱۵۳۱۶/۲۸ اصلی واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان قانونی نبوده است اینک بنا به دستور قسمت اخیر از ماده ۱۵ قانون ثبت و بر طبق تقاضای نامبرده متقاضی تحدید حدود ملک مرقوم روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ ساعت ۹ صبح در محل شروع و بعمل خواهد آمد لذا بموجب این آگهی به کلیه مالکین و مجاورین اخطار میگردد که در روز و ساعت مقرر در محل حضور یابند اعتراضات مجاورین حضور یابند اعتراضات مجاورین و صاحبان املاک مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود تا سی روز پذیرفته خواهد شد و طبق ماده ۱۸۶ اینم قانون ثبت معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به این اداره با تقدیم دادخواست به مراجع ذیصلاح قضایی اقدام و گواهی طرح دعوی خود را به این منطقه ثبتی ارائه نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت و یا نماینده این اداره ثبت بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را با رعایت مقررات ادامه خواهد داد.

مهدی صادقی
رئیس ثبت منطقه شرق اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۶۰۹۱۸

آگهی تحدید حدود اختصاصی

چون تحدید حدود شش‌دانگ یکپاک انباری روباز با کاربری آموزشی شماره پلاک ثبتی ۶۳۳۵ فرعی مجزی از ۲۸ فرعی از ۱۵۳۱۶ اصلی واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان که طبق رای شماره ۲۰۶۴۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ به نام سید علی طباطبایی خوراسگانی فرزند سید حسین صادره از هیات حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در ثبت اسناد و املاک منطقه شرق اصفهان شش‌دانگ صادر گردیده و با توجه به اینکه تحدید حدود اولیه پلاک ۱۵۳۱۶/۲۸ اصلی واقع در بخش ۵ ثبت اصفهان قانونی نبوده است اینک بنا به دستور قسمت اخیر از ماده ۱۵ قانون ثبت و بر طبق تقاضای نامبرده متقاضی تحدید حدود ملک مرقوم روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ ساعت ۹ صبح در محل شروع و بعمل خواهد آمد لذا بموجب این آگهی به کلیه مالکین و مجاورین اخطار میگردد که در روز و ساعت مقرر در محل حضور یابند اعتراضات مجاورین و صاحبان املاک مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود تا سی روز پذیرفته خواهد شد و طبق ماده ۱۸۶ آیین نامه قانون ثبت معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به این اداره با تقدیم دادخواست به مراجع ذیصلاح قضایی اقدام و گواهی طرح دعوی خود را به این منطقه ثبتی ارائه نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت و یا نماینده این اداره ثبت بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را با رعایت مقررات ادامه خواهد داد.

مهدی صادقی
رئیس ثبت منطقه شرق اصفهان

شناسه آگهی: ۱۹۶۰۹۲۲

حوادث

مرد جوان هنگام قدرت‌نمایی با اسلحه به کام مرگ فرو رفت

قتل مسلحانه هنگام عکاسی برای اینستاگرام

متهم به قتل به زودی پای میز محاکمه خواهد رفت

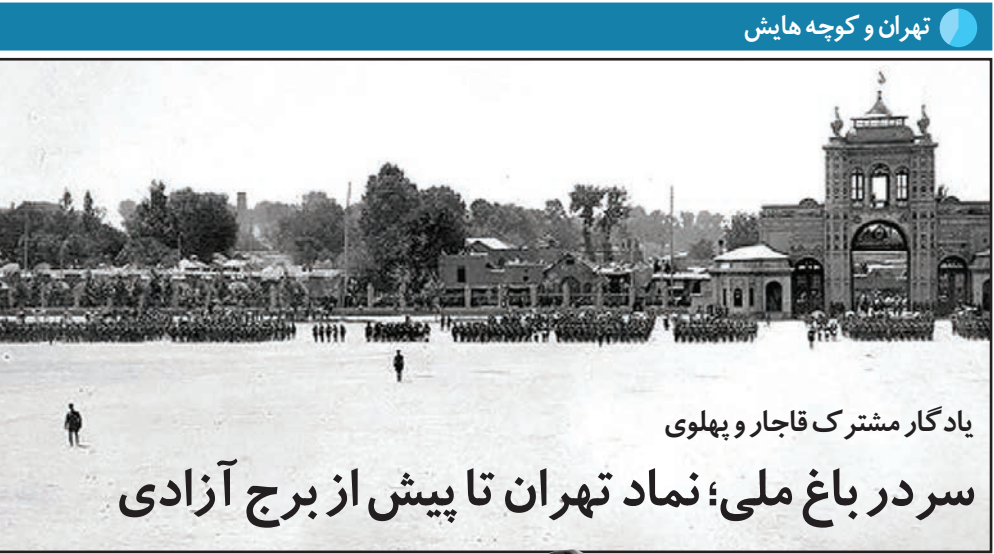
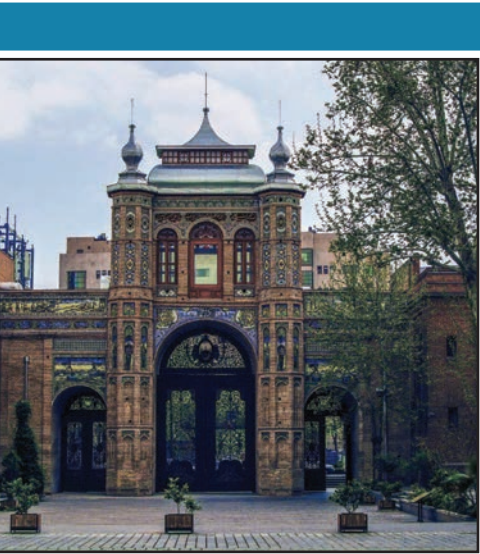
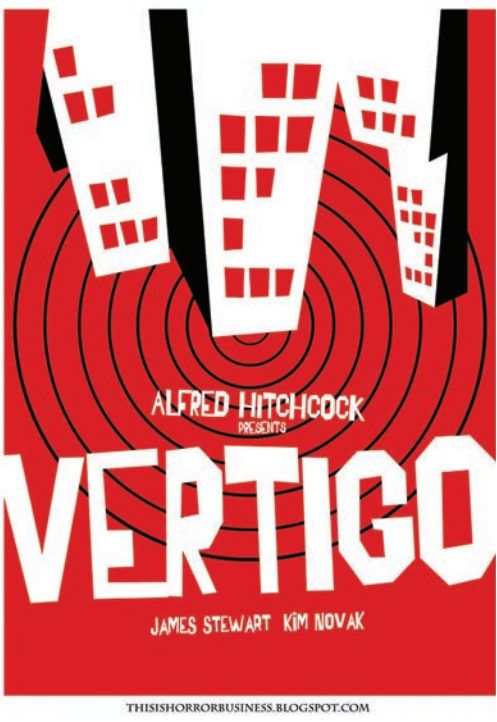
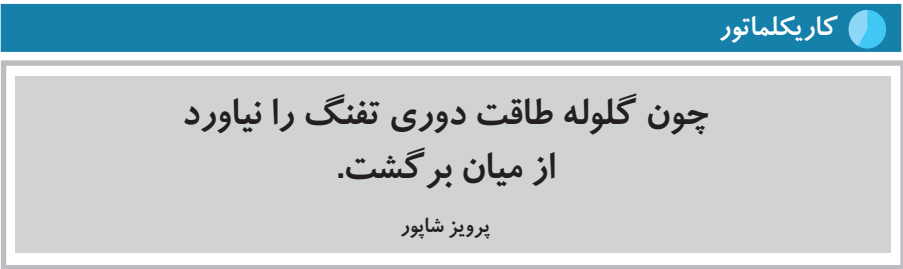
فاطمه شیخ‌علیزاده
دبیر حوادث

پسر جوان که به همراه سه دوستش راهی قرار دعوا شده بودند، از آنجایی که طرفین درگیری هنوز به محل نرسیده بودند، تصمیم گرفتند با سلاحی که به همراه دارند سلفی بگیرند اما این سلفی با قتل یکی از آنها پایان یافت. شهریور سال گذشته، گزارش کشف یک جسد در کنار خیابانی در جنوب شهر به بازپرس محسن اختیاری اعلام شد. با گزارش این خبر تیم جنایی راهی محل شده و با جسد پسر جوان

در حالی مواجه شدند که با شلیک گلوله به سر به قتل رسیده بود.

در تحقیقات میدانی مدرک شناسایی از مقتول به‌دست نیامد و باتوجه به نحوه قرار گرفتن جسد مشخص شد که قتل در محل دیگری رخ داده و جسد به آنجا منتقل شده است.

با دستور باز پرس جنایی، کارآگاهان از طریق انگشت‌نگاری هویت مقتول را کشف کردند و مشخص شد که او متهمی سابقه دار بوده که قبلاً به خاطر شرارت بازداشت شده بود. از طرفی دوربین‌های مدار بسته اطراف محل رها سازی جسد نشان می‌داد دو سرنشین خودروی



پس از انقلاب، علاوه بر پاک کردن نشان شیر و خورشید از میان پرچم ایران که دو طرف بالای سردر (نمای بیرونی و درونی) و داخل هلالی‌ها بود، نیم‌تنه فلزی رضاشاه هم از بالای در چدنی برداشته شد.

در شکل بنا و ظاهر آن‌ها می‌توانید نشانه‌هایی از معماری کهن و باستانی ایران، نظیر نقش رستم یا کاخ آپادانا در تخت جمشید را ببینید. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، طراح ساخت این سردر جعفرخان معمار کاشانی است و معماران دیگری هم او را یاری کرده‌اند. استادانی چون استاد اسماعیلی که سفت‌کاری را انجام داد، ستون‌ها به دست کریم منیژه و کاشی‌های آن نیز توسط استاد خاک نگار مقدم ساخته شده است.

میدان مشق، علاوه بر اهداف نظامی، در مسائل سیاسی، مذهبی و حتی اجتماعی و ورزشی زندگی مردم آن دوران هم تأثیرگذار بود و اتفاقات بسیاری را به خودش دیده است. اعدام میرزا رضای کرمانی، و بنا بر روایاتی اعدام شیخ فضل‌الله نوری، هر دو در این مکان صورت گرفتند. درگیری خونین مشروطه‌خواهان با نیروهای محمدعلی میرزا هم در این مکان رخ داده است.

همچنین هنگام ظهر، در میدان مشق یک توپ شلیک می‌شد که زمان ظهر را به مردم اطلاع می‌داد.

با این حال باغ ملی چند سال بیشتر دوام نیاورد و با احداث دو ساختمان شرکت نفت ایران و انگلیس و اداره پست بلدیة در همان سال‌ها، دو پست نگهبانی واقع در قسمت غربی و شرقی سردر تخریب می‌شود و منظره سردر تا حدودی تحت تأثیر دو بنای مجاور خود قرار می‌گیرد. همچنین بعدها در محوطه آن، ساختمان‌هایی از جمله ساختمان وزارت امور خارجه ایران، کتابخانه ملی و موزه ایران باستان ساخته شد. اما نام این باغ بر سر دروازه میدان مشق پابرجا ماند و سردر باغ ملی در جایگاه نمادی از معماری آن دوره در یادها باقی ماند.

این اثر که تا پیش از برج آزادی، به‌عنوان نماد شهر تهران شناخته می‌شد، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶ با شماره ۱۹۶۸ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

